

۱۵۲  
اَبج حَرْسِي اَرُو اَرِيح اَنهَار  
مُؤَلِّف: شَاهِ اَحْمَد سَعِيد



(فَارِسِي وَتَرْجُمَه اَرُو)  
مُؤَلِّف  
شَاهِ اَحْمَد سَعِيد نَقِشْبَنْدِي مَهْدِي  
رَحْمَتِ اَللّٰهِ عَلَيْهِ

# اَبج اَهْمَا



# اربع انہار ترجمہ

مؤلفہ

قطب الاقطاب فرید الدین و حید العصر حضرت مولانا شاہ  
ابوسعید صاحب نقشبندی مجددی کے مشتمل دراذکار  
و اشغال و مراقبات سلاسل اربعہ و محتوی پر معمولات  
مراقبات اشغال خاندان قیوم ربانی مجدد الف ثانی امامنا  
و بلیغنا حضرت شیخ احمد فاروقی سہروردی قدس سرہ الشامی

سنہ اشاعت ۱۳۱۱ھ مطابق ۱۸۹۳ء

نوٹ

اربع انہار کا اردو ترجمہ آخر میں شامل ہے

# برخی از احوال حضرت شیخ احمد سعید صاحب مجددی مصنف کتاب هذا

بدانکه آن حضرت فرزند ولید حضرت شاه ابوسعید است  
جامع بود میان علوم شریعت و طریقت و حقیقت و فقه و حدیث  
و تفسیر و در طریقه عالیہ مجددیہ مرید حضرت شاه غلام علی بود و  
خرقه خلافت و کلاه اجازت از ایشان یافت و بحسن تربیت  
والد ماجد خود حفظ قرآن شریف نمود و علوم عقلیہ و نقلیہ مولوی  
فضل امام و مفتی شرف الدین و علم حدیث و تفسیر مولوی رشید  
الدین و غیره تلامذہ مولوی شاه عبدالعزیز دہلوی حاصل نمود از  
علوم دینی و فیض باطنی بهره وافر یافت و حضرت شاه غلام علی  
در حق حق و دیگر کس خلفائے خود که عبارت از وی و شاه  
ابوسعید و شاه رؤف و مولوی بشارت اللہ بشارت ہائی نیکو  
داد و تحریر فرمود کہ این چهار کس دریں زمانہ ستون دین محمدی اند  
و چون شاه ابوسعید بر حمت حق پیوست شاه احمد سعید بجای  
پدر عالی قدر بر سجاده ارادت و ارشاد سرفراز شد و طالبان  
حق از بلاد ہندوستان و خراسان و دیگر آقا لیم رو بوی آوردند



و حسب حوصله خود فوائد بردند و خلفائی وی در اصلاح قندهار و  
کابل و غیره شهرت تمام دارند آخر چون شورش قوچ انگریزی داد  
دهلی بوقوع آمد و شهر دهلی بسبب مهم انگریزی بغارت رسید شاه  
احمد سعید با عیال و اطفال خود از هندوستان به هجرت فرموده  
براه لاهور عازم حرمین شریفین شد و همان جا بماند آخر در سال  
یک هزار و صد و هفتاد و هفت بر حمت حق پیوست رحمه الله علیه محافظ  
عبد الغنی و عبد المغنی فرزندان شاه ابو سعید برادران شاه احمد سعید  
هم در علم و حلم و زهد و تقوی و ریاضت یکتائی وقت و یگانه زمانه  
بودند. **ولادت** با سعادت حضرت شاه احمد سعید با قول  
معتبر در سال یک هزار و دصد و هفده هجری است که صاحب  
تذکره شاه غلام علی تاریخ ولادت آن حضرت منظر یزدان تحریر  
فرموده **وفات** در سنه یک هزار و دصد و هفتاد و هفت  
بوقوع آمد **قطعه تایلیخ وفات**

حضرت احمد سعید آن نور حق پیر اسعد میردین شیخ سعید  
خوان نعمت گشت تو لیدش عیا منظر اسید زاهد شد پدید  
منظر اسلام گو تو صیل او هم بخوان شیخ یقین احمد سعید  
و از خلفائے نامدار و اصحاب بلند اقدار حضرت مولانا شاه احمد سعید

صاحب قدس الله سره فی زماننا که در رامپو تشریف می دارند  
 حضرت مولانا مولوی ولی البنی مجددی است که در زهد و تقوی و  
 شریعت و طریقت و طاعت و عبادت و علم و حلم و لطف و  
 مهربانی ثانی نداده و شخصی است باوصاف حمیده آراسته و  
 باخلاق محمدی پیراسته صاحب صورت و سیرت و اهل ظاهر و  
 باطن و حال و قال است بسیار از خلق خدا که طالب خدا بودند  
 بخدمت بابرکت آن حضرت حاضر شدند و بمدرسه رسیدند و شخصی  
 که بدست حق پرست آنجناب مرید گشت دامن خود پیراز گوهر مراد  
 یافت و سبحانه تعالی سلامت باکرامت و اراد -

اضعف العباد

محمد بیگ عفا عنه

# البيع الغابر

بسم الله الرحمن الرحيم

حمدی محمد مرشدائے بیہمتا جل وعلا را در صلوة بیعد شمار روح پر فتح  
 سرور انبیا صاحب قلوب تو سین او ادنی شمس الفصحی بدر الدہ ہے  
 سراج بلاد اللہ وخیر عباد اللہ محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ  
 وازواجه الف الف صلوة وسلام و تحیات زاکیات اما بعد بندہ  
 لاشئ بدنام کنتہ درویشان احمد سعید مجددی نسباً و طریقہ  
 کان اللہ لہ عوضاً عن کل شئ واضح مینماید کہ حاجی الحرمین الشرفین  
 مقبول رب المشرقین والمغربین حاجی علاء الدین احمد باعث دید  
 کہ مراقبات و اشغال کہ در خاندان قیوم ربانی مجدد الف ثانی امامنا  
 و قبلتنا حضرت شیخ احمد فاروقی سہروردی رضی اللہ عنہ معمول اند برای ما  
 بنویس باوجود عدم لیاقت خود از جانب مسئول چارہ ندیدم و از  
 کلام اکابر القاطن نموده اذکار و اشغال سلاسل اربعہ مشہورہ ارقام  
 نمودم لهذا این رسالہ را باربع اشمار مسمی ساختم و من اللہ التوفیق



و مرتبه‌ها علی اربعه انهار - نهرا اول در بیان اشغال و اذکار و  
مراقبات طریقه شریفه مجددیه قدس الله تعالی اسرارها لیهبا - بدانکه  
نزد حضرت قیوم ربانی مجد و الف ثانی رحمة الله علیه که ولادت  
با سعادت شان در سال ۱۰۳۹ هجری و سبعین و تسعمائة واقع گردید  
و انتقال با کمال شان در سال ۱۰۴۲ هجری و چهار ازین دله پر لال  
رو داده خوش گفت تاریخ ۵

عمر احدی عجد و الفیض و اللو ترجمیل بود نقشبند تقوی  
انسان مرکب از ذره لطیفه است پنج از عالم امر و پنج از عالم خلق  
لطائف عالم امر قلب و روح و سر و خفی و اخفی که اصول اینها  
فوق عرش مجید اند و بلا مکانیت تعلق دارند حق تعالی بقدرت  
کامله خویش این جوهر مجرده را در چند محل از جسم انسان مودع  
ساخته و بسبب علایق و عوائق حظوظ نفسانی اینها اصول خود را  
فراموش نموده اند تا آنکه بتوجه شیخ کامل مکمل از اصول خود آگاه  
و خبردار میشوند و میله با اصول خود میکنند و جذبات الهیه و قربتها  
همیاد میگرد و حتی یصلوا الی الاصل ثم الی اصل الاصل ثم و ثم و ثم  
حتی یشتبهی الی الذات البحت المعرات عن الصفات و الشیونات  
فیحصل له الفناء الا تم و البقاء الا کمل - و لطائف عالم خلق لطیفه

نفس و اربع عناصرند و اصل هر لطیفه عالم خلق لطیفه از لطائف عالم  
 امرست چنانچه اصل نفس اصل قلب است و اصل باد اصل روح  
 است و اصل آب اصل سرست و اصل نار اصل خفیست و اصل  
 خاک اصل انغی است و هر لطیفه را از این لطائف نور جداست  
 چنانچه نور قلب زردست و نور روح سرخ و نور سرسفید و نور خفی  
 سیاه و نور انغی سبز و نور نفس بعد از ترکیه انکارم که نور سبزه کیف  
 باشد و هر لطیفه زیر قدم نبی از انبیاء اولوا العزم واقع شده است  
 چنانکه قلب زیر قدم آدم علیه السلام است و روح زیر قدم حضرت  
 نوح و حضرت ابراهیم علیهما السلام است و سر زیر قدم حضرت  
 موسی علیه السلام و خفی زیر قدم عیسی علیه السلام و انغی زیر قدم  
 حضرت خاتم الانبیا محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم  
 است مشایخ کرام رتبه الله علیهم اول تهذیب لطائف عالم امر  
 منقر نموده اند و برای او سه طریق وضع فرموده اند - طریق  
 اول ذکر است اسم ذات باشد یا که نفی و اثبات اسم ذات باین  
 روش که زبان بکلام چپ پاند و دل را از خواطر و از حدیث النفس  
 تهی سازد و صورت بزرگی که ازو تعقیب ذکر یافته با دلب تمام رو برو  
 خود دارد و زبان دل که محالش زیر پستان چپ بفاصله و انگشت



است اسم مبارک الله الله بگوید و مقصود آن که ذات است بر صفت  
 به صفات کامله و منزله از سمات ناقصه که بران ایمان آورده ایم و  
 لحاظ دارد و در تمام اوقات برین ذکر مواظبت نماید تا دل بند که جاری  
 شود بعد از آن از لطیفه روح که مکانش زیر پستان راست است  
 باز از لطیفه سر که محل او برابر پستان چپ بفرق دو انگشت مایل بوسط  
 سینه است ذکر کند بعد از لطیفه خفی که مکانش برابر پستان راست  
 بفرق دو انگشت مایل بوسط سینه است باز از لطیفه اخفی که جایش  
 وسط سینه است ذکر نماید تا آنکه لطایف خمس جاری بند که شوند  
 باز از لطیفه نفس که محل او پیشانی است باز از قلوبیه که محلش تمام  
 بدن است تا از هر بن محلی ذکر هر یک را در این را سلطان الاذکار  
 می نامند بدانکه هر لطیفه عالم امر را اصل است فوق العرش تا باصل  
 خود تیرسد قنای او حاصل نمی شود چنانچه اصل قلب تجلی افعال  
 الهی است و اصل روح صفات شریقیه و اصل سر شیوات ذاتیه  
 و اصل خفی صفات سلبی و اصل اخفی شان جامع پس بطحاظ  
 این اصول نیز مراقبات می کنند باین طریق که قلب خود را مقابل  
 قلب مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم داشته بجانب الهی عز  
 نماید که فیض تجلی افعالی که از قالب مبارک حبیب خدا صلی الله

علیه و سلم بقلب آدم علیه السلام رسیده است در قلب من برسان  
 پس قلب لطیفه قلب در تجلی فعلی خواهد شد درینوقت افعال خود  
 و افعال تمام مخلوقات از نظر سالک مخفی میشوند بجز فعل یک فاعل  
 حقیقی در نظرش هیچ نمی آید. ولایت قلب را ولایت آدم علیه السلام  
 میگویند و سالکی ازین ولایت واصل میشود و او آدمی المشرب  
 میگویند همچنین لطیفه خود را مقابل روح مبارک حضرت صلوٰۃ الله علیه  
 ساخته عرض نماید که فیض تجلیات صفات مشبوتیه که روح مبارک  
 حضرت صلوٰۃ الله علیه و آله بر روح حضرت نوح و حضرت ابراهیم  
 علیهما السلام رسیده در روح من برسد شخصی که ازین لطیفه واصل  
 میشود او را ابراهیم المشرب نامند اینوقت سالک صفات خود را  
 از خود و از جمیع ممکنات سلب ساخته بحضرت حق سبحانه منسوب  
 خواهد کرد باینکه لطیفه من خود را مقابل سر شریف آنحضرت صلی الله  
 علیه و سلم نموده عرض نماید که فیض شینوات ذاتیه که از سر مبارک  
 حضرت سید البشر علیه الصلوٰۃ و السلام در سر حضرت موسی علیه السلام  
 رسیده است در سر من برسد سالکی که ازین راه واصل حق سبحانه  
 و تعالی میشود آنرا موسوی المشرب میگویند اینوقت ذات خود را  
 و ذات حضرت حق مستملک می یابد بعد از آن لطیفه خود را بخا

عظیمه خفی رسول کریم صلی الله علیه وسلم ساخته عرض نماید که فیض صفات  
 سلیمیه که از خفی حضرت صلوات الله علیه بخی رسیده است در خفی  
 من برسد بلکه که ازین راه برسد نامش عیسوی مشرب است  
 تفرید و تجرید حق بسی ازین جمیع نام درین مقام مشهور سالک میشود  
 پس عظیمه خفی خود را مقابل خفی سید لوری صلی الله علیه وسلم  
 داشته پنجاب این عرض نماید که فیض ایشان جامع که در خفی حبیب  
 خود رسانیده در خفی من برسان سکنه نه زین راه واصل مقصود  
 میشود به محمدی مشرب مقرب و زود و غلبه با خدیق الله دین  
 درجه نصیب سالک میشود و مصلحت پادشاه که خواهد رسیدن که باشد  
 و طریق ذکر نفی و اثبات نیست - دل نفس خود را زیر ناف بند  
 کند و زبان خیال کلمه در زبانتابد ملغ خود رساند و حفظ آله را  
 بروکش است فرود در دو نقطه آله را بر دوش ضرب کند و حی که  
 اثر در بهت و غیر به سد و غلبه محمد رسول الله را در وقت گذشتن  
 نفس بخیال گوید و شرط است در ذرا لحاظ معنی نیست هیچ مقصود  
 بجز ذات پاد و در وقت نفی نفی هستی خود و نفی جمیع موجودات  
 ندید و در وقت اثبات اثبات ذات حق بسی نه ملحوظ دارد و نیز  
 از شرط است در ذکر بعد از پند به زبان خیال بکمال کساری



و نیاز مندی مناجات و التماس نمودن که خداوند مقصود من توفیق و رضا  
 تو محبت و معرفت خود بده و توجه خود بسوی قلب و توجه قلب بد  
 ای داشته آن ضرور است که حصول نسبت حضور بدون این در این  
 چیز محال است و این توجه و وقوف قلبی گویند باید که دل را از  
 خواهر نگه برد تا خواهر غلبه نکند و این را نگه داشت گویند حبس نفس  
 و ذکر مفید است حرارت قلب و ذوق و شوق و رقت و نفی  
 خواهر و محبت از فواید حبس نفس است و میتواند که موجب  
 حصول کشف باشد و ذکر نفی و اثبات رعایت عین حق معبر  
 است لهذا این را وقوف عدوی گویند و این ذکر را ثورا از حضرت خضر  
 علیه السلام است که حضرت خوی به عبد الخاق غجدونی رحمة الله علیه  
 تعلیم فرموده بودند پس اگر در یک دم است و یک بار رسانیده فائد  
 ندید عمل او باطل است از سر گیر و در شروط نیک نگه دارد  
 طریق دوم مراقبه است که آن نگهبانی در از خواهر و نگرانی الهی  
 است بدون ذکر و بدون ایمنه مرشد باید که جمیع وقت به نیاز  
 و تکیه تمام متوجه ذات الهی باشد تا توجه الهی بفرستد حضرت خضر  
 علیه السلام در این حضور گویند و مقصود از ذکر همین است  
 طریق سوم استفاده است از صحبت شیخ کامل که همین توجه

اخلاص او دل از غفلت پاک گردد و بجای به محبت او نور مشاهد  
 الهی در او درخشانند گردد و در حضورش برایت ادب و رضا خاطر  
 و در غیبت به نگه داشتن تصور او فیض یاب شود فرموده اند که این  
 طریق موصل نزد آسان تر است و این ماذکر را بجهت گویند و چون دل  
 را حضور و جمعیت حاصل شود و خطره چهار گزری خطره عند علامت  
 تمامی در آن مکان که دایره درست گفته اند و بعضی دیدن نور  
 را علامت قطع دایره مذکور گفته اند نیمه دایره امکان از زمین تا  
 بخش زمین دیگر تا باری عشق و در حق زیر عرش است بعد  
 از آن مراقبه معیت از آن  
 و هو معکم یوما مفسر آیه شریفه  
 حق تعالی مستم معیت  
 میروزه همراه خود و  
 حکمت در در است  
 متغیر باشد عاطف داشته  
 تهلیل لبانی روح  
 بحق سبحانه بالخواط معنی بسیار فائده دارد و مراقبه در وایت  
 صغری که درایت ادبیا است میکند مورد فیض در نجیب

لطیفه **دائرة** قلب است این دُرّه ثانی است و آنرا در  
 خلا **ولایت صغری** اسماء و صفات نیز گویند و در اینجا سیر و تجلیات  
 افعالیه اهییه میشود و توحید و جردی و ذوق و شوق  
 و آه و ناله و استغراق و تیغوری و دوام حضور و لسیان ماسوی  
 که عبارت از فضای قلب است و اینجا حاصل میشود چون توجه  
 احاطه شش جهت نماید و جهت فوق بر طرف گردد و ترکیب  
 نفس که محل او وسط پیشانی است می نمایند و شروع سیر و ولایت  
 کبری که ولایت انبیا است میگرد وین ولایت متضمن سه دُرّه  
 و یک قوس است در دُرّه اولی مراقبه اقربیت مضمون آیه شریفه  
 نحن اقرب الیه من حبل الی و بعد یعنی فیض می آید از ذاتیکه نزدیک  
 تر است بسوی من از رگ جان من و منشأ دُرّه اولی ولایت  
 کبری است هر لطیفه نفس و هفت خیمه مینمایند در اینجا نیز  
 ذکر تهلیل زبان و خیال بشر نظارت می بخشد و حضور و تکرانی و  
 عروج و نزول و جذبات مانند قلب در اینجا نقتد وقت میشود  
 بلکه انجذاب تدریجا تمام بدن را میشود و کیفیات و حالات  
 بر نسبت قلب بیزنگ و بی مزه است. مابعد قوت رفتن نسبت  
 لطیفه نفس قلب فراموش میگرد و در دُرّه ثانی مراقبه محبت



مفهوم آیه شریفه بچشم و بگونه یعنی فیض می آید از ذاتی که مراد است

میدارد و من او را دائره ولایت کبری دست میدارم و

نشاء دائره ثالث محبت ولایت کبری که

صل دائره ثانی محبت اولی است

میکنند و میرد قوس محبت فیض درین دایره

لطیفه نفس است اولی قریب فقط و در دائره

ثالث نیز هم مراقبه با این همان فیض است باز ذاتی که

مراد دست میدارد و من او را دست میدارم و نشاء دائره

ثالث که اصل دائره ثانی ولایت کبری است میکنند و همچنین در

قوس یعنی فیض می آید از ذاتی که مراد دست میدارد و من

او را دست میدارم و آن ذات نشاء دائره قوس که صل دائره

ثالث ولایت کبری است این اصول سه گانه اعتبارات اند

در حضرت ذات ربوبی صفات و شیوات شده مذکور

بر زمانه روح جنان نجات دیگر به بجای را که طے کردی حجابی دیگر

شرح صدر و مقام صبر و دوام شکر و رضا که چون و چرا بر حکم رضا

برنجیزد و در قبول تکلیفات شرعیه حتماً و بی مانده است و بی

بدیهی گردد و اطمینان از شورشها مقام جذب و قوت یقین

بمواظفیه ای و مستملک و تمجید چنانچه برف در ثواب میگذارد  
 و توحید شهودی و انتفاء ناکه وجود و ترب و بود را با سبحانه نسوز  
 داند و در اطلاق لفظ ناب خود مراحت نتواند کرد و متهم داشتن  
 نیت و دید تصور بغیر شر و منفعت و در خود نه بیند و تهذیب  
 خلق سازد و تزکیه از ذایا بر من و بخل و حسد و حق و کبر و حب  
 به و عجب و غیره درین مقام بلند دست میدهد چنانکه تمام شدن  
 ولایت کبری و سیر سماء از نظر سیر و سلوک در سماء باطن و درایت  
 علیا که ولایت ملایکه که علیه السلام است در پیش میاید درین  
 ولایت کار بجا میآید سواست غلظه خاک می افتد در تیغ اسرافیه  
 خانی که مسمی با اسم ارباب است دست ولایت میا است میکند  
 ذکر تمیز و سلوة و فایده و خاتمة می بخشد و توحید و حضور و غرض  
 و زوال عنایت شر را بهم میرسد و وسعت عیب در باطن پیدا میشود  
 و مناسبه جلد علی حاصل میگرد و میتوانند که ملایکه که منظر هر شد  
 گیر و واسه یکدیگر ستر و اخف است مدد کرد و بعد حصول سیر  
 هوا ظاهر و هوا باطن در باز و بر آن سه لبوی تصور که ذات محبت  
 است حاصل میشود یعنی جدا شدن و ولایت علیا که فضل الهی  
 شان حال بنده میشود و میرد کمالات نبوت واقع میشود و آن عبارت

دائرة

کلمات نبوت

از دو تجلی ذاتی بے پرده، اسماء صفات است. اینجا  
 مراقبه ذات بحت که نشأ کلمات نبوت است  
 میکنند و مورد فیض شیفه عنقر خاکست فقط در مقام شکر که  
 قطع یک نقطه بهتر از جمیع مقامات و آیات است حضور بیجهت  
 حاصل می شود و نگرانی و طیش طلب و مبتلائی شوق زایل میگردد  
 و بر یقین دست میزد دست حال و مقام معرفت از اینجا کوتاه  
 است لکن در که الا بهار بر صدق حال گوید در اینجا یافت و در که  
 علامت نارسائی است نکارت و جهالت نسبت باطن و وصل  
 عریان حاصل می شود و وصول است حضور نیست و در  
 اتصال بی تکلف و تکیاس : هست رب الناس با جان این  
 صفائی و حقیت اطمینان و تبار بما جاء به مصطفی صلی  
 الله علیه و آله و سلم و مال و سعت نسبت باطن و یکیفی و یاس و  
 حرمان دست میزد و معارف و حقایق اینجا شریعت است این مقام  
 نبیاست و تابعان به تبعیت و در اشت حال میشود و توحید  
 و جود و شهودی از معارف برون در ره میماند بعد از آن مراقبه  
 ذات بحت که نشأ کلمات رسالت است می کند و مورد فیض  
 و اینجا آخر تا میثه و حدیث رسالت که بعد تقریر و تکیس



دائرہ

اطراف عشرہ  
انجذاب لیسب  
کلمات رسالت  
حاصل شدہ عروج و نزول و  
قرآن مجید و نماز

بطون قنوت و کلمات ثلثہ و تحقیق  
سبعہ و جزآن کہ من بعد تیس می آید ترقی می بخشد ہمین بنیر گیمہ و طایف  
وہ پیش می آید کہ من مقامات بلند و درجات امور بحر غیر تنہای  
است ذات بخت الہی است بمجلالہ و علم و نہ بعد از ان مراقبہ  
ذات بخت کہ منشاء کمالات او و خرم است میکنند من بعد مراقبہ

دائرہ

حقیقہ  
عظمت  
کلمات اولوالعزم  
کعبہ ربانی کہ عبارت از ظهور و صروفات  
می کنند کہ فیض می آید از ذات بخت کہ مجموعہ جمیع

مکانات و منشاء حقیقہ کعبہ است درین جا عظمت و کبر ربانی  
حضرت حق سبحانہ شہودی شود و ہمیتے بر باطن سالک

دائرہ

غلبہ می کنند چون فنا و بختا  
مقدسہ حاصل می شود سالک خود  
حقیقت کعبہ ربانی را متصف  
باین شان می یابد و توجہ مکانات  
بجانب خودش

می داند بعد از ان مراقبہ حقیقت قرآن مجید باین روش میکنند  
کہ فیض می آید از مبداء و وسعت بیچون حضرت ذات کہ منشاء

حقیقتہ دائرہ قرآن است برطن کلام اللہ دین تمام  
ظاہر حقیقتہ قرآن مجید میگردود و ہر حرفی را از حروف ظہر  
مجید دریا می یابد کہ موصل اعبہ مقصود است و

در وقت قراءت قرآن مجید زبان قاری حکم شجرہ موسوی پیدا  
می کند و براس قراءت قرآن تمام قالب زبان می گردد و علامت  
انکشاف انوار قرآن مجید غائب در روز ثقی است بر باطن عارف  
گو یا کہ آیہ کریمہ **إِنَّا سَخَّلْنَا قُلُوبَکَ لِنَقُولَ مَا نَقُولُ** ایما باین  
معرفت در و فوق این مرتبہ مقدسہ مرتبہ ایست بسی عالی کہ

حقیقت صلوٰۃ است دائرہ در اینجا مراقبہ باین لحاظ  
معمول است کہ فیض حقیقت صلوٰۃ می آید از کمال وسعت  
بیچون حضرت ذات کہ مشا حقیقتہ صلوٰۃ

است بر مہیئت و جہانی سالک از وسعت و علو این مقام چہ لب  
کشاید کہ حقیقتہ قرآن مجید یک جزو است و حقیقت کعبہ جزو  
دیگر است سالک کہ ازین حقیقت مقدسہ بہرہ می یابد در وقت  
اولی صلوٰۃ ازین دار خالی برسم آید و در دار آخر دی داخل میشود  
و حدیث شریف **إِنْ تَعَبَّدَ اللَّهُ كَأَنَّكَ شَرَّاهُ** درین مقام  
بوجہ کمال رو میدہد و با نخلت شریفہ حضرت سیدنا اعلیہ

الصلوة والسجد اشاره فرموده قال الصلوة معراج المؤمن و  
 ايضا قال اقرب ما يكون العبد من الرب في صلوة اگر نماز کردن  
 نمی فرمود نقاب از چهره مقصود که می کشود هاسب را دلاست  
 بطلب که می نمود نماز است لذت بخش غمگساران و نماز است  
 راحت ده بیماران، یعنی یا بلل منزلت ازین، چرا و قره  
 یعنی فی الصلوة اشارتست باین متمنا از عدم کاهی حقیقت  
 نداشت که جم غفیر ازین طائفه تسکین اضطراب خود را در پرده های  
 نغمه مطالعه نموده اند و مظلوم خود را از سماع و وجد و توحید بسته  
 اند، جرم قص و رقاصه را دیدن خوگر فتند اگر شمه از حقیقت  
 لمالات سلوتمیه برایشان منکشف شده، هرگز در سماع و نغمه  
 نزدی و یاد و وجد و توحید نکرده، مصرع چون ندیده ندیدند حقیقت را فسانند  
 بر فوق مرتبه حقیقت صلوة معبودیت صرف است که اصل کل و  
 ملا و همه است در آن موطن وسعت نیز کوهی مینماید و امتیاز بهم ده  
 ره مینماید و سیر قدیمی تره میشود لیکن الحمد لله که نظر را از آنجی منع  
 نفرموده مصرع بد بودی اگر اینهم نبودی - در اینجا در  
 مراقبه ذتی که معبود صرف است میکنند گنجی لیت معبود صرفه  
 دارد که در ارم قبض یا محمد است به این کوتاهی قدر

بوده باشد یعنی ساکن باشی اے محمد و قدم پیشتر منه که فوق مرتبه  
 حقیقت که از مرتبه وجوب صادر است و مرتبه تجرد و تنزه حضرت  
 ذات تعالی و تقدس قدم را آنجا جولا نگاشته نیست و گنجایش نه  
 حقیقت کلمه طیبه لا اله الا الله درین مقام ثابت می شود و نفی عباد  
 اله غیر مستحقه اینجا صورت می بندد و اثبات معبود حقیقی که بجز او  
 مسحق عبادت نیست درین مقام حاصل می شود و کما اتیان  
 در میان عبادیت و معبودیت اینجا ظاهر میگردد و عابد از معبود  
 کما ینفی جدا میشود و معلوم کند که معنی کلمه لا اله الا الله نسبت  
 بحال منتہیان و معبود و لا اله چنانکه نسبت بتدیان لا موجود  
 الا الله و بحال متوسطان لا مقصود الا الله است ترقی درین مرتبه  
 مقدسه در نظر وحدت بصر موقوف است بعبادت صلوة است  
 که کار منتہیا است باید دانست که سیر حقایق الهیه تا اینجا تمام  
 میشود درین حقایق ترقی موقوف بر تفضل است اکنون شروع  
 سیر در بیان حقایق انبیا علیهم السلام نموده میشود و ترقی درین  
 حقایق منوط بر محبت سیدالابرار صلی الله علیه و سلم بدانند چنانکه  
 حضرت حق سبحانه ذات خود را دوست میدارد و همچنین صفات و  
 افعال خود را دوست میدارد هر کدم ازین افراد محبت دو اعتبار



در دین محبت و دیگر محبوبیت ظهور کلمات محبت ذاتیه  
 در حضرت کلیم علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام و ظهور کلمات صفاتی  
 و محبوبیت اسامی در حضرت خلیل علیه السلام و دیگر انبیاء علیهم السلام  
 متحقق است پس اوست شرفی سیر ساکن و کمالات صفاتی و حقیقت  
 ابراهیمی که مقام خلعت کنایه از آن است می شود در پنجاه مرتبه ذائقه  
 نشاء حقیقه ابراهیمی است میکند این مقام بے شکر و کثیر ابراهیم  
 است انبیاء درین مقام **دوره** تاج اند حضرت خلیل را و  
 حبیب الرحمن علیه الصلوة **حقیقت ابراهیمی** و السلام با مرآتین مآله  
 ابراهیم خفیفاً ما مورا است **مدر صلو و برکات مطلوبه**  
 خود را تشبیه میفرماید بصلوة ابراهیم علیه السلام نیست علم امت  
 بقوله اللهم صل على محمد وعلم ان محمداً كما صليت على  
 ابراهيم وعلم ان ابراهيم نبي حميد مجيد اللهم بارك على  
 محمد وعلى ابي محمد كما باركت على ابراهيم وعلم ان  
 ابراهيم نبي حميد مجيد - در پنجاه باب خیر و برکت این مقام در  
 شریف بکثرت خواندن درین مقام ترقی می بخشد و انس خاص و  
 خلوت با اختصاص سالک با حضرت حق سبحانه بالعکس دست  
 میدهد و محبوبیت صفاتی که در عام مجاز عبارت از محبوبیت خلوت

و حال و قدر عارف است جبهه گرمی شود بعد مای ازین مقام  
سیر سالک در حقیقت موسوی که کنیه از محبت صرفه ست واقع  
میشود در بنجامراقبه ذتی که محب خود است و منشاء حقیقت  
موسوی ست می کنند درین مقام کیفیت عجیب بقوه تمام ظهور  
می کند و محب ذت مرذت خویش را جبهه گرمی شود و با وجود ظهور  
محبت ذاتی شان استغنا دائرة و بی نیازی نیز آشکار  
می گردد و همین سرست حقیقت موسوی که در بعضی مواقع علم است  
گفته خانه از حضرت کلیم علی نبی و علیه الصلوٰۃ و السلام  
سر زده اند که قال الله سبحانه و تعالی عن قومه ان محی لا فتنة  
درین مقام درود اسم صل علی محمد و آله و صحابه و علی جمیع  
الانبیاء و المرسلین خصوصاً علی کلیمک موسی ترقی می بخشد و فرق  
این مقام مرتبه حقیقه الحقایق که عبارت از حقیقت محمد است  
علی صاحبها، صلوٰۃ و سلام در بنجامراقبه ذتی که محب خود است  
و محبوب خود است و منشاء حقیقت محمد است می کنند گویا دویم  
اسم مبارک محمد بر این محبت و محبوبیت دائرة شاره  
می فرماید درین مرتبه مقدسه فدا و بقا بطرز حقیقت محمدی  
خاص رو میدهد و اتحاد خاص با آن سرور دین و

دنیا همیشه شود معنی رفع توسط که کابر و لیا بان قایل ندانجا  
 معلوم می گردد تابع بمقتضای بر نهی تب بت پیدا میکند که گوئی اسم  
 تبعیت از میان برغیر و چنان متوجه میشود که تابع در رنگ متبوع  
 هر چه می گردد از اصل می گردد گویا که هر دو از یک چشمه آب میخیزند  
 و هر دو هم آغوش یک کنار اند و هر دو از یک بستر اند و هر دو رنگ شیر  
 و شکرند باین همه محبت خاص: سید مرسلین صلی الله علیه و سلم  
 پیدای شود معنی قوس نام لطیفه حضرت بزرگوارانی محبوب  
 سبحانی رضی الله عنه هویدا میگردد آنجا که فرموده اند که خدای عز و  
 جل را بری آن دوست می دایم که رب محمد صلی الله علیه و سلم  
 درین مقام در جمیع سر و حرکات و سکنات دینی و دنیوی، تبیع  
 محبوب رب العالمین سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و سلم  
 که آن غروب میشود شست و درود ترقی می بخشد بدینکه حقیقه محمدری  
 علی صاحبها الصلوة و السلام که ضرورت است حقیقه مطابق است  
 آن معنی که تحقیق دیگر چه حقایق نبیاء که هر چه تحقیق ملائکه نظام  
 علیه و علیهم الصلوة و السلام نفس اند مراد بعد از <sup>دائرة</sup>  
 حقیقه محمدری و موصول ساکن و حقیقت <sup>دائرة</sup> احمدی (حقیقت محمدری)  
 میشود در اینجا مراقبه ذاتیکه محبوب خود و منشأ

حقیقت احدیت میکنند درین مقام علونست با شعشان انوار  
 ظهور میفرماید و کیفیت عجیب و غریب دست میدهد که ز تقریر و تحریر  
 بیرونست. تکشاف محبوبیت ذوقی درین مقام عالی که عبارت از  
 ظهور و داد مجهول است بنظرات قطع نظر از صفات جمیده او که خط  
 و خال و غیره میباشد چنانکه در خلعت و در بیان محبوبیت صفاتی گذ  
 در ذات محبوب چیزی میباشد که موجب عشق محبوب میگردد و  
 امریت ذوقی تا ذوق نه دهند و نیاید خوشش گفت فرد  
 آندارد آن نگار که آنست هر چه است : از اطلب کند حرایان آن کجا  
 و دیگری میگوید فردو شاه آن نیست که سوی و میبانی و اند  
 بنده طاعت آن باشش که آنی دارد و درینجا درود، اللهم سل  
 علی سیدنا محمد و علی سیدنا محمد و صحاب سیدنا محمد افضل  
 صلواتک عدد مغفواتک و باریک و سلم کذلک ترقی می بخشد  
 اکنون بجهت، بیضاح مقام سهری چند از مکتوبات قدسی آیات  
 حضرت قیوم ربانی مجدداً فی ثانی رحمه الله تعالی و افاض علینا  
 من برکاته و کمالاته ایراد می شود قال رحمة الله علیه که حضرت پیغمبر  
 صلی الله علیه و سلم مسمی بدو اسم اند و هر دو اسم مبارک شان در  
 قرآن مجید مسطور اند فرمودند محمد رسول الله و نیز فرمودند در حکایت



بشارت رحمت الله، محمد احمد و هر کد این دو اسم مبارک را وادیت  
 علیهم است ولایت محمدی هر چند ناشی از مقام محبوسیت است  
 علیه الصلوة والسلام اما آنجا محبوسیت صرف کاین نیست فرجی از نشأ  
 محبت نیز دارد اگر چه آن مزج اور بالا صالیه ثابت نباشد مانع  
 مقام محبوسیت صرف است ولایت احمدی ناشی از محبوسیت منفرد  
 است که شائبه محبت ندارد وین ولایت از ولایت پیش قدم بود  
 بیک مرحله بطلب نزدیک تر است و بحسب مرغوب تر چه که محبوب  
 هر چند در محبوسیت تمام تر بود و استغنا و بی نیازی او کامل تر باشد  
 در نظر محب زیبا تر در آید و رعنا تر نماید و بیشتر محب را بخود منجذب  
 سازد و شیفته و واله تر گرداند و فرد نه تنه آفتخ زیبائی او مستند  
 بلائ من زنا پر وائی دوست به مراد از بلا آخر ط عشق است که مطلق  
 عاشق است سبحان الله احمد بحسب اسمی است مای که مرکب از  
 کلمه مقدسه احد است و از حلقه حرف میم که از غوغا مفض اسراره می  
 است جل شانہ در عالم بیچون گنجایش ندارد که در عالم چون تعبیر  
 ازان سر بکنون بغیر از سلفه میم توان کرد اگر گنجایش میداشت حضرت  
 حق سبحانہ و تعالی شانہ بآن تعبیر میفرمود و احد است که لا شریک  
 له است و حلقه میم طوق عبودیت است که بند را از مولی متمیز

گردانیده است پس بنده بهار حقیقه میم است و لفظ احد برای  
تعیین و آمده است و اظهار اختصاص او کرده علیه و علی الهیة  
والسند سوال :- فدا و بقا که مشایخ قرار داده اند و ولایت  
بر آن مربوط ساخته بچه معنی است و این فدا و بقا که در تعیین بخدی گفته  
شد که ام معنی دارد با جواب فدا و بقا که ولایت بر آن مربوط است  
فدا و بقا شهود است اگر فدا و بقا است باعتبار نظر است و اگر  
بقا اثبات است آنهم باعتبار نظر است بخواصات بشری  
استقامت است نه زوال و فدا این تعیین نه این چنین بلکه اینها  
صفات بشری از زوال وجودی متحقق است و اندر رجاء  
بروحی کاین و در جانب بقا این نیز بنده به چنین حق نشود و از  
بندگی نبر آید اما حق نزدیک تری فقد معیت بیشتر پیدا  
می کند و از خود دور تر گشته احاطه بشری از وی مسلوب می گردد  
نقی - بعد از طی حقیقه احدی حب صرفه در پیش می آید و به نجی  
مراقبه تمی که نسبتا حب صرف است میکنند و بهر یکی این  
مقام اندام است بسبب قرب این مرتبه از ذات مطلق و به همین  
زیر که دل حیزه که از ذات مطلق بهر نفس ظهور یافته حب است  
که غشا ظهور و مبدء خلق مخلوقات است حدیث شریف

كُنْتُ كُنْزًا مَخْفِيًّا فَاجْتَبَيْتُ أَنْ أَعْرِفَ فَخُلِقْتُ  
 اُخْلُقُ بِأَعْرِفَ نَهْ قَاطِعٌ اسْتَبْرَأَ مِنْ مَعَا  
 وَهَذَا هُوَ الْحَقِيقَةُ الْمَحْمُودَةُ عِنْدَ تَحْقِيقِ مَا بَيْنَا وَلَا  
 بِمَوْظِعِهَا حَدِيثٌ قَدِيمٌ لَوْ كُنَّا مَا خُفِّقْتُ، لَوْ كُنَّا كُنَّا  
 مَا أَتَاهُ رُتْبَةُ الرُّبُوبِيَّةِ رُتْبَتِ أَرْبَابٍ، جَزَاءُ فَهْمِهِمْ وَلَا تَكُنْ  
 مِنْ أَقْصَا مَرَاتِبِ أَيْنَ مَقَامٌ مَخْصُوصٌ لِسَيِّدِ الدِّينِ وَرَأْسِ خَيْرِ صَلَواتِ  
 اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحَابِهِ جَمِيعِينَ سَمِعْتُ وَحَقَائِقَ أَنْبِيَاءٍ وَرُكُودِينَ  
 مَقَامٌ يَافِتَةٌ لَمْ يَشُودْ مِنْ بَعْدِ أَيْنَ مَقَامٌ مَرْتَبَةٌ تَعَيَّنَتْ وَحَضْرَتِ  
 اِطْلَاقِ اسْتِ كَقَدَمِ رَدِّ نَجَاجِوْءِ نَكَا بَعِيْثِ سِيرِ نَظَرِي الْبَتَّةِ  
 مِي شُودِ جَوْنِ حَضْرَتِ ذَاتِ رَأْيَانِ اسْتِ نَظَرِ بِيَارِ جَمِيعِ رَأْيَانِ وَ  
 سِرْگَرْدَانِ اسْتِ خُوشِ گُفْتِ فَرُودِ دَانِ نَگَهْ تَنَگِ دُخْلِ حَسَنِ تَوْبِ سَيَّارِ  
 مَظْجِینِ سَهَارِ تَوْرِدِ دَانِ نَگَهْ دَارِ دِ وَهَذَا مَقَامُ ابْنِ خَاصِ لَسِيدِ  
 سَائِنَاتِ عَلَيْهِ صَلَوةُ وَاسْتِ سَائِنَاتِ دَرِ نَجَاجِوْءِ قَبْهْ ذِ تَسِيكِهِ مَبْرُودِ  
 مَسْرُودِ زَعِينَاتِ اسْتِ سَيَكُنْدِ اسْتِ بِيَانِ مَقَامَاتِ بَزِيلِ  
 بِيَارِ وَاسْتِ تَعَالَى بِحُضْرِ بَعْضِ خُوشِ مَجْدِ مَجْدِ تَعَالَى  
 رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَجَزْءُ عَنَّا خَيْرِ بَحْرِ رَأْيَانِ سِرْفِ رُومِ مَتَازِ سَاخْتِ  
 وَطَرِيقِ جَدِيدِ عَنَايَتِ فَرَمُودِ ذِكْرِ فَضْلِ اللَّهِ بِرُتْبَةِ مَنَاسِبِ

الله ذو الفضل العظيم عالمی را از علما و اعلام و عقلاء و اذکیای  
 ذوی الاقلام حضرت ممدوح و فرزندان و ایشان و خدای بلند  
 مکان باین مقامات قرب بهره و رو کا میاب ساخته است  
 چنانچه این ذره بمقدار و لاشی بی اعتبار را نیز حضرتین کریمین و  
 الشیخین الاعظمین و اسیوم الامحین و القطین الاکلیلین احمد  
 طحطی و ملاذی جناب مستطاب وادی ماجدی محی السیئة  
 قاطع البیئة مصدر حلم و حیای منیع جود و سخا کوه تمکین و استقامت  
 واقف اسرار طریقت و حقیقت فی عصره و حید و فی زمانه و شریک  
 مولانا و پادینا حضرت شاه ابوسعید صاحب ادام الله ارشاد هم  
 علی مفارق المطالبین الی یم الدین که تانتخ تولد شریف شان  
 ازین مصراع هویدا است تانتخ عالم و حافظ و ولی بادا و ام  
 مبارکش ازین بیت بطرز تعریف حبله بیان مسیده معمه  
 قدت را بهوی معطر چو درید به کلاه سعادت پرتید عیدت فی المهد  
 ینطق عن سعادة جده اثر استجابة ساطع البرهان **شرد**  
 سعید از ازل مسوده نام او به سعادت بود اولین گام او  
 که امر و بر مسند هدایت و رشاد حضرت پیر دستگیر که عنقریب  
 ذکر شریف شان مرقوم میگردد طالبان حق را که از اطراف و کناف



عام مانند مور و مخ بر درش گردد. نه فبض بخش عالم و عامیان  
 اند و در ترویج شریعت محمدی و طریقه احمدی مانند باد کرام خود  
 سرگرم اند اللهم زد قزو و کشر خوانشانی بدین و تانیها قطب قطب  
 غوث الشیخ و الکتاب مجدد مائیه، ثالثه و العشر نائب حضرت  
 خیر البشر خلیفه خدام روح شریعت مصطفی العالم ربانی و المحبوب  
 الصمدانی امامنا و قبلتنا مرشدنا و هادینا حضرت شاه عبداللہ المعروف  
 بشاه غلام علی النقشبندی احمدی رحمۃ اللہ علیہ و افاض علینا من  
 برکاتہ و کمالاتہ کہ اسم و لہ نجواب ازین بیت بطور تعمینہ مترشح  
 میشود معممه ترکش تو بدست جای عصا قیامتہ و ازین دو  
 بلاگزیر نیست کاکش بجایه او فتم و نام ثانی آنحضرت ازین  
 شعر برید است معممه منع نظاره ر مکن لطف تو بقدر بس است  
 و بنده چشم خویش دان بہ من این نظر بس است و تائب بخ توبہ  
 ہایوش و سنین عمر و سال رحلت ازین بیت برمی آید تا تکی  
 سال تو رسیدت و فوت آن سلطان پاک و منظر جود و امان و منظر نیر و ان پاک  
 و نیز تائب وصال آنحضرت ازین مصرع لایح می شود تا تکی  
 جان بحق نقشبند ثانی داد و نور اللہ مضجیہ نیز تا تکی انتقال  
 آن قیوم زمان است حضرت مولانا خلد رومی رحمۃ اللہ علیہ کہ

از اکمل اصحاب و جل خفاه حضرت ایشان اند و در بلاد عرب  
و روم و شام قبرست و شهرت تمام یافته و مسدود خورق و کرامات  
و مرجع و آب طایبان حق از خواص دعایم گردیده قصیده پسندیده  
در منقبت حضرت پیروم شد منظوم ساخته اند چند شعار برای یادگار  
از ان مرقوم می شوند قصیده :-

اما او یا سیاح بیدائی خدا بینی	نیک کبریا سبوح در یائی خلدانی
مهاین ره نمایا شمع جمع اولیا مین	دلیل عشقون قبله اعیان و حانی
چرخ تفریش مهر بر دانش وینش	کھیت نجران محزون اسرار سبحانی
ایمن قدس عبد الله شه کز انفات	وهد سنگ سه خاصیت لعن پختانی
یمین گویا پستان از زمین نفسش	دادم میدهد و غمخه انفس سبحانی
اگر شمعش انش بر دشا جهان باد	ولی به شعلش از قافا فست زانی
راقصه خطا تا غایت مغرب زمین مرو	نه شایع کس مانند او از نوع انسانی
ز خورشید کمالش نیست جفاش بهر	بجز احون شید کس درین عالم و آثانی
نریبد مهر با فیض و اذیت جانی	نباشد چرخ را بقدر او مکان همسانی
نباشد بار در حضرتش آب سبک نفس	نباشد کوه را با عتس بندگر بجانی
سبک گویان سابق گردین یا می بود	بفضل شستندش بجای به سبق نعمانی
بزرگانی که صد قتر معارف گفته اند	بنزد عیش هم مستند اطفال مستانی

بیست و پنج سبب است که منصفانند کوش : انا الحق بزبان به گز نمی آید و سبحانی  
 ز اقطاب ان دوی بتائیش میزید : سهار اگر سر دبا به تر بان لاف منشانی  
 چنان ز لعل زاری شده معانیش دلی : نمیرد بگرد قعر او فکر نفسانی  
 از توجهات خورشید در جمیع مقامات مجددی سر فراز و ممتاز فرموده  
 اند و حسب استعداد ناقص خود در هر مقامات بلیغیات و برکات  
 و حالات جد جدا و اسرار و نور علیحدہ علیحدہ دریافت نموده ام -  
 بعضی اسرار این است که به یانشش ما مور نیستیم سبحان الله قوت  
 توجیه حضرت پیر دستگیر خود قلبی و روحی فدا چه بیان نماید که در هر مقام  
 دل توجیه می نمود و چنان بکشوف می گشت که آن مقام را بجای  
 خود آورده و برین کمترین انداخته یا این باشد یا نه یعنی امکان برداشتن  
 در آن مقام حالی داخل ساختن عنایت و شفقت آنحضرت که  
 در باره این اهل بود گرام عمر خا کرد به آنستان فیض نشان  
 از دکان خود نماید عشره عشر حق تربیت او شان اد نموده باشم فرد  
 گر برتن من زبان شود به موی : یک شکر اد از پس از تو نه کرد  
 چنانچه یک روز ز غایت بنده نری غلبه خود در طلب فرموده  
 نزدیک خود نشاند و فاخته پیرن کبار رحمت الله حیسم جمعین خواند  
 متوجه شدند دید که سید مرسلین صلی الله علیه و آله و سلمی که در صحابه

اجمعین و حضرت مجدد الف ثانی و حضرت خازن الرحمن شیخ  
 محمد سعید و حضرت عروۃ الوثقی خواجہ محمد مصوم رحمۃ اللہ علیہ تشریف  
 آوردند و بجای حضرت پیر دستگیر حضرت مجدد جمہور گزشتند و  
 بالای سر مبارک حضرت مجدد بعاصلہ قیس آنحضرت صلی اللہ علیہ  
 وسلم در عرصہ ہوا رونق افروز نمخلند و سید عالم علیہ السلام توجہ  
 شریف بر حال این بقمہ مبذول میفرمایند نہجیکہ فیض از آن حضرت  
 صلی اللہ علیہ وسلم بر حضرت مجدد شدہ برخاک رمیرسد و ذرہ بے  
 مقدار را در حشاش میسازد کیفیت عجیب و غریب دست داد  
 کہ در بیان نمی گنجد و قلم را بارے تقریر نیست تا دیر بہوش فقام  
 و مستغرق در بحر نسبت خاصہ گزشتہم و در آن حلقہ حضرت والدی جد  
 مدظلہ عالی و عثمی ارمی حضرت شاہ مؤلف حمد صاحب کہ از رفقاء  
 جلیل ایشان و جامع مع ملفوظات و مکتوبات حضرت ایشان اند  
 و سید اسمعیل مدنی کہ از مدینہ منورہ باشد رتہ سید عالم صلی اللہ علیہ  
 وسلم برای استفادہ نسبت باطن نزد حضرت پیر دستگیر حضرت  
 گردیدہ بودند مراقب ششمہ بودند علی الصبح مشاہدہ خود را  
 در حضور پر نور عرض کردم تقدیش فرمودہ امر باخفا نمودند غرض  
 از تحریر این واقعہ بیان تصرف و قوت پیر دستگیر بود کہ حق تبارک

در رونق  
 حرم صاحب  
 بالمدینہ  
 پیر دستگیر



و تعالی چه درجه علیا دید قسوس غایت فرموده بود وجود شریفش  
آیت بود از آیات الهی و رحمتی بود ز رحمتهاست استغناهی شش  
در عالم حکم عفاست مغربی دارد و فرود

آفتاب گردیده ام مهرتان و ندیدم به بسی خواها دیدم لیکن توبه دیگری  
و نیز در آن ایام بروز عید قربان در جمع ما سنگ آستانه خود را به  
تشریف طلبوس خاص از قسم کلاه و دستار و بیا بن مبارک از  
دست شریف خود پوشانیده باجارت مطلقه ز خشنود دعا تا دیر  
فرمودند الحمد لله که ز برکت توجه و عنایت حضرت پیر دستگیر  
مناسبتی به نسبت این خاندن پیدا شده است الله تعالی قادر است  
که با قضای متمسک قلبی فایز گردد از نیکوئی که کنت بچو و جملنی  
لک که جعلت محمد اعلی نه علیه السلام در دربان من است و تبرک  
ربا علی رطب اللسان ام رباعی خواهم که همیشه در بوسه تو زیم به  
خاکی شوم و بریر پا به تو زیم به مقصود من حست ز کونین توئی به  
از بهر تو میرم و بل تو زیم به الهی و مولائی عملی ندارم که قابل  
قبول درگاه تو باشد کاتب یمین من محفل و بیکار کاتب شمال کمر  
چست بسته در طار و از سر تا پا در بحر عصیان غرق و در معاصی گرفتار  
نظم آدم زیر بار عصیان پست به انتم زیار نگیسری دست

مغفرت دارم امید از لطف تو به ترا نکه خود مستر موده و لافظوا  
 قطعه تو بعلم ازل مرادیدی به دیدی انگه بعیب بحریدی  
 تو بعلم آن و من بعیب همان به رد مکن آنچه خود پسندیدی  
 اللهم مغفرتک اوسع من ذنوبی و رحمتک عندی من عملی  
 آن کن که تراش بد و رحمت تو مقف نماید آن مکن که مستحق آغم.  
 رباعی دارم دلکی غمین بیامزد میسر به صد و قعد کین بیامزد میسر  
 شرمند شوم اگر برسی علم به ای اکرم اند که مین بیامزد میسر  
 و همچنین بغایت پیوستگی بعد از انتقال از دار فانی بعالم بهانی  
 بر حال خود مشاهده مینمایم یعنی مشکلی صعب که پیش می آید بر  
 هزار شریف حاضر گردیده عرض مینمایم حل میشود یک بار در خواب  
 دیدم که نزد حضرت نشسته ام و حضرت توجه میفرمایند که از اثر توجه  
 شریفش بیتابها مینمایم و از طرفی بطرفی غلطان میروم و مانند  
 آفتاب جسم نحیف طلوع کرده که شعشانش تمام مجلس رفو گرفته  
 و سوز ساخته بعد از آن رخ توجه حضرت ازین داشته استفسار فرمود  
 که معلوم کردی که در کدام نسبت توجه نمودم عرض کردم که در نسبت  
 جدیدی سرفراز فرمودند و نامش فدوی به معلوم نیست ارشاد  
 کردند که در نسبت عشقی ترا سربندی بخشیدم و ممتاز فرمودم و

و نیز دیدیم که در مسجدی مجمع عظیم است و حضرت سر صدقه آن مسجد اندو  
 حضرت والدی ماجدی مد ظله نیز تشریف می دارند و بختور پناه حضرت  
 ایشان عرض می کنند که حضرت سادیت قدس گندم نزد من بودند  
 شخصی را گفتم که این بریان کنانیده تقسیم بفقرا بکنند دیگر نماند  
 درین اثنا حضرت عصار دست گرفته و کمر حسیب بسته است و اندو  
 این کمترین بایک از مخلصان خویش همراه حضرت روانه شد و حضرت  
 با وجود ضعف و پیری این قدر لیسرت می روند که گویا بر هوای پرند  
 فدوی بختجور تمام قدم بر قدم نهاده میروند و دست ایشان  
 خرفیست که در آن قسمی از طعام است و دست فقیه نیز خرفی  
 همون قسم پرا از طعام است خواستم که بار حضرت ایشان بیگم چنانچه  
 بار خود را بهما می خود داده از حضرت طلب نمودم حضرت بخوشی تمام  
 باین کمترین عنایت فرمودند و فقط مبرک الله بر زبان رزندند قدی  
 آداب سرفرازی بجا آورده برداشت و همراه حضرت بشافت  
 درین اثنا شهره نمودار گشت درن شهر دخل شدید و قریب  
 مسجدی رسیدیم که دوراه داشت و سه مسلوک که زمینه طران  
 در میان نشو و قع است و طریق دیگر غیر مسلوک در خانه شخصی از  
 ساکنان قرب و جوار مسجد جایست نزدیکی افشاده میکن درن راه

یک گونه نجاست حاصل است پس حقیر را لحاظ ضعف و ناتوانی  
 حضرت در در گذشت ۶ ض نمود که در حق مسلوک نهایت محبت  
 دارد و گریه نامسلوک که اقرب و سهل است تشریف فرما شود  
 بهتر بنظر می آید اما قدری نجاست در راه در فرمودند با کی  
 نیست یعنی از دست گرفته میروم تو نیز بچنین بکن و بگذر انت  
 امر شریف نموده گذشته و در آن مسجد پاک و معصیاد غسل گردیده  
 شستم و از نور و برکات حقیقت آن مقام که معبر حقیقت مسرور  
 است و منتهای قدامت مکان است بهره در گشته از تعبیر این  
 رویه بشارت چند برای من مستفاد میشوند بشارت اولی  
 باخذفة الخصة و اشانیه بالسیالمة و اشانیه بعد منة الدنيا  
 و اسبابها كما لا يخفى على المتأمل فی الواقعة المسطورة فوق کایشه  
 به الشيخ لاجل رضی الله عنه یکبار شخصی زیارت فقیه تماس توجه  
 و نسبت قادری نموده فتح بروح مبارک حضرت غوث الثقلین  
 رضی الله عنه خوانده متوجه شدم دیدم که حضرت ممدوح شریف  
 آورده برگردن من نشستم و تاج مزین از سر خود فرود آورده  
 بر سر فقیه پوشانیدند و به نسبت خاتمه خویش سفره ساخته چپ چپ  
 تا چند روز مغلوب نسبت آنحضرت ماندم و تا هنوز ذوقش



باقی است کیفیت نسبت مخصوصه حضرت موصوف مقدر بیان  
 نیست مصرع ذوق این می نشناسی بخدا نه چششی نه جزایم  
 الله سبحانه خیر الجزاء و رزقنا حظا و فر کلاما من کلامه و برکاته  
 کی گشتی و ششتری بن چنین واقعات و مقدمات بسیارند  
 که استیجاب آنها بتضویلی می شود و منافی اختصار است که مقصود  
 ازین رساله است انشاء الله تعالی کتاب مستقل در حوج حضرت  
 پیر و ستگیر و بیان کشف و کرامات و عبادات و عبادات و احوال  
 ارقم نخواهم نمود اکنون طرد ثواب بیان شعاع قدریه و حیشیه  
 می شود تا این منتهی مع سلسله باشد و نفع عام و خاص باشد  
 حکم دوم - در بیان استغفار مشارح جمید نیکی که منسوب ندبانم  
 عذقه حضرت محبوب سبحانی قطب ربانی غوث مصلح فی سید  
 ابو محمد محی الدین عبدالقادر جمید فی رضی الله تعالی عنه که ولادت با  
 سعادت آنحضرت در ششمه احدی و سبعین و اربعه ماهه بوده است  
 و وفات شریف در سلسله احدی و ستین و خمسین و وقوع یافتن  
 عمر مبارک به تسعین رسیده که بن بیت مشتمل بر تاریخ تولد و سال عمر  
 و وفات شریف بغایت زیبا مشهور و معروف است و سرد  
 سنینش کامل و عشق توید و وصالش دان ز معشوق الهی

بدان که درین خواندن عالی شان اوس طالب را بنده کر چه متوسط امر  
می فرمایند که آن دو قسم است اسم ذات و نفی و ثبات چنانچه  
اسم ذات بر چهار قسم است قسم اول یک ضربی که وجهین است که  
بگوید الله است و مد و چهار بقوت قلب و حلق و بعد از آن توقف  
کند تا نفس برقرار شود باز بطریق مذکور گوید همچنین معمول نماید و  
در خود سازد. و قسم دوم دو ضربی است که طریقتش آنکه یکبار  
صلوتیه دوزانو نشیند و لفظ مبارک الله را یک بار بر زانوی راست  
ضرب نماید و بار دیگر بر دین تکرار کند بدون فصل و ضرورت است در  
هر دو ضرب که بقوت و شدت تمام زند خضر ضا ضرب قلبی تا که  
قلب متأثر شود و جمعیت خاطر دست دهد و قسم سیوم سه ضربی است  
که طریقتش اینست که مراجع بنشیند و ضرب کند یکبار بر زانوی راست  
و یکبار بر زانوی چپ و یکبار بر قلب بشدت و چهار قسم چهارم  
چهار ضربی است درین قسم نیز چهار زانو جلسه کنند و ضرب نماید  
اسم ذات یکبار بر زانوی راست و یکبار بر زانوی چپ و یکبار  
بر قلب و یکبار بر روی خود باید که ضرب چهارم شد و اجماع باشد  
فروع دوم نفی و ثبات که آن لاله است است هفتش نیست  
دوزانو متوجه بقبه و هر دو چشم بسته بگوید لفظ و بیرون کند

از مناف و دراز کند، بکشف راست پس بگوید آله و بیرون آوردن  
 اصل دماغ بعد از آن، لا اله الا الله و قوت بر دل ضرب نماید  
 و در وقت نفی انفی معبودیت و مقصودیت با وجود آن غیر خدا را منظم  
 کند و در هنگام اثبات اثبات حضرت حق سبحانه و تعالی نماید بدینکه  
 حکمت در اکثر ضربات و شدیدات و ماعات، ماکن و موضع  
 این است که آدمی مجبور است بدیدن جهات شته و شنیدن آواز  
 خویش و گدشتن خطرات و حدیث النفس در ویش لهذا مشایخ  
 طریقه روح الله اروا اتمم برای سده توجه بسوی غیر این شروط و مصالح  
 مقرر نمودند تا از خطرات خارجی و تهی شته متوجه بذات الهی سبحانه  
 گردد و ضرور است بی سوک که بعد از نماز صبح و نماز عصر یک جا  
 شده حلقه نموده باشند و ذکر الله بر وجه جمعیت معمول نمایند که از  
 اجتماع فوائد بسیار اندون در تنهایی یافته نمی شود پس وقتی که  
 ظاهر شود بر طلب ثمر در جلی و مشایخه کنند و خود نور ذکر عینی  
 ذوق و شوق و رفع غم و لذت و انتفاع حدیث النفس و طمینان قلب  
 و ایثار خدایتان بر اساس و سوسه خدایت و شود امر میکنند بر طلب  
 تذکر خفی و آن نیز در قسم است، اول اسم ذات مع، جهات صفات  
 است و طریقتش آنست که هر دو چشم را بند کند و بر دو لب را

با هم بچسباند و بزبان الله تسمیع الله تعالی بگوید و بیرون  
 آید بخیل این کلمات را از ناف خود تا بسینه و از بسینه تا به دماغ  
 تا به شش کشد باز بگوید الله تعالی بسم الله تعالی سمیع بطوریکه نزول  
 بر من زن مذکور گردد و این مجموع یک دوره باشد بعد از آن بنگر  
 همچنین و همچنین و بعضی زین طایفه علیه زیاده میکنند همه کلمات  
 مسطوره الله تعالی و قسم دوم نفی و ثبات است بطریقیکه باید  
 نمودم و در حق دیگر نیست که ساکت باید که بوشیاء و بعد  
 بر نفاس خود باشد به گاه که نفس بیرون آید بگوید بیرون در  
 و آله و وقتی که نفس اندرون رود الله تعالی بگوید و نزد الله بر صوفیه  
 رحمة الله علیه این را پاس نفاس میگویند و این را برای جمع خواهر  
 و دور شدن حدیث نفس خاموشیت عظیم است پس وقتی که طاهر  
 شود اثر ذکر حق بر طالب و در باطن طود متشابهه نماید و کند آن مان  
 به کند به قبه و مراد از ظهور اثر است که شوق و غلبه محبت و محبت  
 آن به بسوی فکر پیدا شود و ثبات حضرت حق و طلب او تعالی  
 مستولی گردد و خلوات در سکوت یا مد و غفلت علی زکام و مشاغل  
 دنیا و دیر حاصل شود باید دانست که هر چه مستغرق در دوزخ ترقب  
 یعنی تفرقه فیض از جناب الهی نمودن است و آن بر چهار قسم



است اول معنی همی آن ذکر نماید تا بر جمیع جزئیات خود صادق بید  
و آن تلفظ نمودن آیت قل لا اله الا الله یا تحیل کردن آن در دل و  
فهر نمودن معنی او با حسن وجود بعد از آن تصور کیفیت این معنی و  
صدق آنرا پس جمع نمودن خود بر صورتی معهوده کیفیت میدهد  
و شن بجز آن صورت جویی دیگر بدرد و تحقیق شود استغراق در  
آن و نسین از ماسوائی آن در مسدود و حدیث شریف است  
ان تعبد الله کما تراه فان من تلک تره و تدرک پس مالک  
الله خانه می آید نادی الله معنی یا تحیل کند در دل و تصور نماید حضور  
و تعالی و نظر و معیت و اود مع شریک از جهت و مکان استغراق  
در این تصویر پیدا شود یا مهربانی شریفه و مومنان من کنتم  
در لحاظ در دو معیت حق تعالی در حالت قیام و قعود و خواب و  
بیداری و خلوت و جموت همه تصور نماید یا تلفظ کند اینها و  
فقره وجه الله یا که آم یحضر یا الله یری یا که نحن اقرب الیه  
من جبل نوری یا که والله یحکم حتی یحیط یا که لا معی رقی  
سیندین یا که یومنون و لا یخفون و لا یبطلون این همه  
مراقبات مذکوره بری حق تعالی بحدی مضید اند اما  
مراقباتی که بری قطع عدیق و تجرد تام و سکون مطلق می کند

از آنجمله آیه شریف است کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يُبْقَىٰ وَ حُسْبُ  
 رَبِّكَ فَاذْكُرْ الْجَدْلَ وَ الْاِكْرَامَ وَ طَرِيقَتِشَ آنکه نفس خود را مرده تصور  
 کند و پوشیده خاطر شده داند که میگردند آن را بعد از جانی بجای  
 و آسمان را تشنگانته شده و ترکیب و صورتش رفته و تصور کند آنست  
 سبحانه را باقی و موجود و عز و کرامت کند این تصور را تا وقتیکه نتواند  
 او که محو است حاصل گردد و همچنین آیه شریفه الْمَوْتُ الَّذِي  
 تَغْرُبُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مَلَكٌ مُّبْتَلِیْكُمْ وَ اَیْمَانُ تَحْوُکُمْ یَدْرِکُکُمْ الْمَوْتُ  
 وَ تَوَكَّلْتُمْ فِی بُرُوجٍ مُّشْتَبِهَةٍ پس وقتیکه هر شود بر سالک  
 فائده مراقبه و مشهود گردد نور آن زمان امر کرده میشود بتوحید  
 افعالی پس که جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله و صحابه  
 اجمعین ترغیب و تائید فرموده اند بر دو چیز یکی از آن ذکر الله است  
 و مراد از آن ذکر زیبایی است و دوم فکر مراد از آن مراقبه است و  
 مشایخ طریقه قدس سرهم استنباط نموده اند ذکر فغی را بری آسانی  
 ترقی سالک از ذکر بسوی مراقبه گفته اند بعضی مشایخ را تجربه  
 کرده ایم برای کشف و قائل مستقیم آنکه غتکاف که در باب  
 در خلوت و غسل سرد و پیرتد جامه بهتره بن خورد و خوشبو کند و بر سجده  
 نشیمن و بنهد کلاه کشاده بظرف دست و مصحف دیر را بر سر

دست چپ و سیوم را و بروی خود چهارم ر خف خود بعد از آن  
دعا کند بگوشتش تمام از حق تبارک و تعالی بداند که بکشد و آنچه  
فلانی شرع کند اسم ذات را بدون بند نمودن چشم باین طور که ضرب  
کند یک بار در مصحف این و یک بار در مصحف ایسر و یک بار در  
پیش خود و یک بار در پس خود تا که بیاید در نفس خود نشر و نور  
و موافقت نماید برین شغل تا یک بفته باخوة، البته کشف خواهد  
شد بر واقع مطلوبه و بعضی از مشایخ در شغل مسطور سوادب به  
مصحف دیده اختیار نموده اند بوی آنکه ذکر الله کند یا این اسماء  
یا قیوم یا تمبین یا تجبیر یا رعایت شروط مذکوره چنانچه بیان کردم ذکر  
یک ضربی یا سه ضربی و الله اعلم و گفته اند مشایخ رحمة الله علیهم که ما  
تجربه کرده ایم رای کشف ارواح بهمین شروط مذکوره آنکه ضرب  
کند در جانب راست سبوح و جانب چپ قدوس و در آسمان  
رب الله که در قلب و لروح و برایش بر بدن کار مشکل بشروط  
مذکوره آنکه بخواند و قبل از شب هر قدر که میسر شود بعد از آن ضرب  
کند بطرف راست یا حتی و بطرف چپ یا و تاب و بکشد این را نیز از تجربه  
و برای التشریح خاطر و دور کردن بیهوشی ضرب کند در قلب و در  
بواحی در جانب راست و اقیوم را در جانب چپ و دستیکه زد

کند و عاز حضرت حق سبحانہ برے شہادہ فیض یاد فرماد و سعادت  
 رزق یاقہ دشمن پس تدش کند سحر از اسماء الہی مناسب حاجت  
 خود و ذکر کند اللہ سبحانہ بہمان اسم بدو ضرب یا سہ ضرب یا  
 چہا ضرب و بگوید یا شافی و یا صمد و بارق و یا بذل و جبر و یا اللہ اعلم  
 حکم سیوم در بیان شغال و از یاد حضرت پشتمیہ کہ منسوب اند  
 بہ امام الطریقہ حضرت خواجہ جہا قطب ہندوستان سید معین  
 الدین حسن چشتی رضی اللہ عنہم کہ نقل خواجہ سادس رجب ۷۳۲  
 ثلث و ثلثین دست مانہ فرمودہ اند کہ آمدند حضرت علی مرتضی  
 رضی اللہ عنہ نزدیک حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وآلہ و صحابہ  
 وسلم و عرض نمودند یا رسول اللہ بنیامین قرب طریق بسوے  
 خداے تعالیٰ و افضل آن نزدیک حق تعالیٰ و سہل ترین راہ برای  
 بندگان پس فرمودند حضرت رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم  
 کہ لازم گیر بر خود اکثرت در در خلوت عرض نمودند چگونہ ذکر کنیم یا رسول  
 اللہ فرمودند بندہ بندگی بندگی بہر دو چشم خود بشنود من پس فرمودند  
 لا اے اللہ سہ تبارہ و علی مرتضیٰ رضی اللہ عنہ می شنیدند بعد از غنہ  
 حضرت علی کرم اللہ وجہہ لہ لا اے اللہ سہ بار و آنحضرت صلی اللہ علیہ  
 وسلم می شنیدند بعد از آن حضرت علی کرم اللہ وجہہ تلقین نمودند

در بیان خواجہ جہا قطب ہندوستان سید معین الدین حسن چشتی رضی اللہ عنہم

حضرت حسن عسکری و ایشان تعلیم نمودند حضرت عماد و احمد بن  
 زید را و هم چنین تا آنکه رسید به پاس به گاه که او ده ساله شد شیخ  
 تلقین مرید را امر کند او را بروزه داشتن اگر روزه پنجشنبه باشد  
 بهتر است و بخواندن استغفار و در روز یازده بار و رشت دلند  
 که حق تبارک و تعالی در کلمه مجید میفرماید آنکه فاذا کُرُوا اللّه قیاماً  
 و قعوداً و علی جنبوا هم سیس کوشش بکن درین مره بین طوره حد و  
 برتوزمان مگر تو که ذکر باشی و بدو که قلب تو زیر پستان پیچانده  
 دو انگشت واقع است مانند عرصه صوبر و در او دروزه مدیک  
 دروازه فوقانی و یک دروازه تحتانی حیث یختر فتح باب فوقانی موقوف  
 بر ذکر جبر است و کشایش باب تحتانی منوط بر ذکر حقی است پس  
 به گاه که اراده کنی ذکر جبر را بنشین چهارزانو و بگیر گکیا سر  
 با انگشت قدم راست خود بایستد که متشکل است و یکسان نام  
 رگه ست اندرون نه نو و گرفت نفس بطور مذکور برای نفی خود را مفید  
 است و در قلب حرارت می بخشد باز از طرف قبله بنشین و بگو  
 لا اله الا الله بشو و مد بقوت تمام از اندرون دل قلب و چون بن  
 فقط لا از ناف و دراز کن تا بکشف راست و فقط لا از اصل  
 دماغ و اشاره کن درخیل خود باین معنی که سیر و ن کردم دوستی ماسو



الله را از باطن خود و انداختن پس پشت خویش نه بگذار نفس  
 پس ضرب کن الله در قلب بشدة وقوة و لحاظ کند مبتدی نفی  
 معبودیت از غیر خداست تعالی و متوسط نفی مقصودیت را و منتهی  
 نفی وجود را و شرط اعظم درین ذکر جمع ساختن همت خود و فهمیدن  
 معنی کلمه طیبیه است و سنراوارست برای صاحب ذکر چه که تقلیل  
 طعام نه کند بلکه کافی است ربع معده خالی گذاشتن و خوردن غن  
 نیز ضرور است تا تشنگی و ماغ عارض نگردد و چون خواهد که پاس  
 انفاس بکند می باید که بیدار و هوشیار باشد بر انفاس خود هرگاه  
 بیرون آید نفس بگوید همه آمدنش آلا له و در خیال خود محبت ما  
 الله را از باطن خود بیرون اندزد و وقتیکه نفس اندرون رود همه  
 و خویش آلا الله بگوید و خیال کند که داخل ساختن محبت الهی را  
 در قلب خود گفتند مشایخ کرام رحمة الله علیهم که کن اعظم در سلوک  
 ربط قلب با شیخ بطریق محبت و تعظیم و تصور صورتش باشد چون  
 مسنور شود باطن طالب بنور ذکر امر میکند او را بمراقبه که بدل کن  
 یا زبیران باین کلمات الله حاضر می الله ناخوری الله معی یا که این آیه  
 شریفه الله بکل شیء محیط یا حق تعالی را در صدد در میان خود و  
 در میان قبه و مشاهده بکند و سألک که اراده چله کند لازم است

اور رعایت چند مور یعنی دو صیام و دو مرقم و تقصیر طعام و  
 کلام و منام و صحبت مع الزام و دو طهارت فی الیقظة و وقت  
 المنام و در هر قلبه مع الشیخ بطریق المحبة و الاحترام و غفلت بر خود  
 حرام دهند و وقتی داخل کنند معتکف پای راست را بخود ببالند  
 بخواند و سورة الناس سه مرتبه و چون نهد پای چپ بگوید اللهم  
 اَنْتَ وَلِیُّ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ کُنْ لِی کَاکُنْتَ لِحُصَّی اللّٰهِ عَلَیْهِ  
 وَ سَلِّمْ وَ رَزُقْنِی بِمَحَبَّتِکَ اَللّٰهُمَّ اَرْزُقْنِی حُبَّکَ وَ اشْغِلْنِی  
 بِمَحَابِلِکَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُخْلِصِیْنَ اَللّٰهُمَّ امْحُ نَفْسِی بِجَذَبَاتِ  
 ذَاتِکَ یَا اَغْنِیْسُ مِنْ لَا یَغْنِیْسُ لَدَرْتَ لَدُنِّی قُرْءًا وَ اَنْتَ  
 خَیْرُ الْوَرَثِیْنَ وَ اسْتَادُهُ شُود بِرِصْلَتِی وَ بَخَوَانِدَاتِی وَ جَهَنَّتِ  
 وَ جِی تَلْذِی فِطْرَ السَّمَرَاتِ وَ لَدَرْغُ حَنِیْفَاةٍ اَنَا مِنْ اَمْتِکَ  
 بَسْتُ دِیْکَ بَارِعْدَ اَنْ دَوْرَ رُکْعَتِ نَمَازِ بَخَوَانِدَ رُکْعَتِ اَوَّلِی  
 سِتِّیْ لُکْرَسِی وَ دَرِ رُکْعَتِ دَوِّیْ مِنَ الرُّسُولِ قُرْءَتِ کُنْزِ بَعْدَ اِسْلَامِ  
 سَجْدَةٍ طَوِیْلَةٍ نَایِدِ و بَلَرَشَشِ تَمَازِ دَعَا بَکُنْدِ و بَکُوْدِ یَا فَتَاحُ پَانَصَرِ  
 مَرْتَبِیْ بَازِ مَشْغُولِ بَازِ کَارِهَا کِهْ بَا بِلَیَانِ کُردَمِ گُفْتِهْ اَنْدِ مَرَزِ زَرْقَبُورِ  
 چُونِ دَاخِلِ شُودِ دَرِ مَقْبَرِیْ بَخَوَانِدِ سُوْرَةَ اِنَا فَتَحَا دَرِ دَوْرِ رُکْعَتِ بَنَشِندِ  
 مَتَوَجِّهْ بِمِیْتِ و بَخَوَانِدِ سُوْرَةَ اَلْکَ وَ تَکْوِیْدِ تَهْمِیْسِ گُویدِ سُوْرَةَ فَاتِحَ

یازده بار خوانده متکمل بیت شود و بگوید یا رب یا رب یا رب است  
و یکبار بعد از آن بگوید یا روح بضر نمودن سوی آسمان و یا  
روح یا روح بضر نمودن در قلب تا نشرش و نور پدید شود  
پس انتظار کند فیضی را از صاحب قبر که در درون می رسد  
و صلوة کن فی کون در حضرت چشت بری انجام حجت  
صعب مهمون است ماین طریق که شب چهارشنبه و پنجشنبه  
و جمعه بخواند دو رکعت نماز نفل در رکعت دسے فاتحه  
یک بار و سورة اخلاص صد بار و در رکعت تانی فاتحه صد  
بار و سورة اخلاص یک بار بعد از سلام بگوید یا رب  
کنز و شواہسا و نه روشن کن ذناب یکبار و صد بار  
درود بخواند و دی کند از حق تعالی بگفتن در و در شب سوم  
بعد از فراغ نماز دعیه مذکوره سر بر میله کرده و گریه نموده دعا  
برای مطلب بر روی پنجباه مرتبه بکند انشاء الله تعالی مستجاب  
گردد.

### نذر چپ ارم

در بیان طهارت مصطفیٰ صلی الله علیه و آله و سلم شریفه نقش بندیه که منسوب  
ست بخواجه خواجه بکان و پیران نام طریقه و شریعه  
و الحقیقه و ص اندراج النهایه فی البعدیه مرکز دثرة

در بیان طهارت مصطفیٰ صلی الله علیه و آله و سلم

در بیان طهارت مصطفیٰ صلی الله علیه و آله و سلم

الولایت و المعرفة قطب المحققین و ارث الانبیاء و  
 المرسلین حضرت خواجہ بہاء الدین محمد بن البخاری المشہر  
 بشاہ نقشبند رضی اللہ عنہ و جزاء اللہ عنا خیر الجزاء و افاض  
 علینا من برکاتہ و کمالاتہ کی اتمنی و اشتہی کہ در نسبت شریف  
 از سادات کرام اند و میرسند بامام ہمام سید الشہداء سبط  
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم حضرت امام حسین رضی اللہ تعالیٰ  
 عنہ و ولادت ہا سعادت شان در ماہ محرم سنہ ۸۰۸ شمان  
 و سبعمائتہ بودہ است و وفات شریف در شب دوشنبہ  
 سیوم ماہ ربیع الاول سنہ ۹۰۸ احدی و تسعین و سبعمائتہ  
 واقع شدہ چنانچہ ازین بیت برمی آید تارہ کج :-  
 مسکن و ماویے او چون بود قصری عارفان  
 قصر عرفان زین سبب آمد حساب رحلتش  
 از مولائے نامی جاتی رحمتہ اللہ علیہ نظم

سکہ کہ در شرب و بطحا زدند + فوبت آخند بخارا زدند  
 از خط آن سکہ نشد بہر مند + جز دل بی نقش شد نقشبند  
 آن گہر پاک نہ بہر جا بود + معدن او خاک بخارا بود  
 اول او آخند بہر منتهی + ز آخر او جیب تمتا تہی

# دیگر گفته

خواجه نقشبند گفته است : نقش غیر از دل مرید زده  
 بدان جعک الله محمود که طریقت شریف مجدیہ کہ در  
 نہر دل مذکور شد یعنی است بر رسول طریقت نقشبندی  
 وقوف قلبی و توجہ سبب انقیاد و نگہداشت خود و التزام  
 صحبت شیخ مقتدا و دوم ذکر ست و قسم ذکر بشرط  
 آن در آن نہر قوم گشت اکنون بعضی کلمات کہ بناء طریقت  
 نقشبندیہ بر آن نہادہ اند بیان میکنم بگوشت و پوشش  
 استماع نمایند یعنی پوشش و دم و نظر بر قدم و سفر در وطن و  
 خلوت در انجمن و یاد کرد و باز گشت و نگہداشت و یاد  
 داشت این ہشت کلمات منقول از حضرت خواجہ  
 جہان مولانا عبد الخالق غجدونی رحمۃ اللہ علیہ اند و  
 کلمہ را حضرت شاہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ افزوده اند  
 یعنی وقوف زمانی و وقوف متبعی و وقوف عددی ہر باید  
 دانست کہ ہر کس در معیارات ست از بیدار بودن سبک  
 در ہر نفس از نفس خود کہ ذکر است یا کہ غافل و این لحاظ  
 بہت در یک دوم حضور رسانند و این معنی مفید



برائے ساک مبتدئیت و ساک متوسط را باید که متفحص  
 باشد از نفس خود و در پارہ از زمان مشغول تامل کند  
 بعد ہر ساعت کہ داخل شد دران غفلت مایانہ بس اگر  
 بس بد غفلت استغفار نماید و قصد کند بر ترک او در زمان  
 مستقبل و بچنین لحاظ کردہ باشد تا بدوم حضور فائز گردد  
 و این معنی خیر عبارت از وقوف زمانی ست کہ حضرت  
 شاہ نقشبندؒ را استخراج فرمودہ اند بنا بر آنکہ متوسط  
 را بعلم العلم در ہر دم مشغول میسازد و لایق حالش  
 استغراق در توبہ الی اللہ بطوریکہ نفع نشود و را علم این  
 توجہ و نظر بر قدم عبارت است از آنکہ ساک را باید  
 کہ در وقت رفتن نظر بر قدم باشد و در وقت نشست رو  
 بروی خود بیند نظر راست و چپ نیندازد کہ در  
 آن فساد عظیم برپا می شود و از مقصودش باز می دارد  
 و ہمین حکم است کہ کش داشتن بسوی آواز مردمان و  
 استماع قصہ و حکایات ازینہا نیز اجتناب نماید و این  
 معنی مذکور مناسب حال مبتدئیت و مناسب حال  
 منتہی آنست کہ تامل کند در حال خود کہ بر قدم کہ مبنی از

در پیش در دم

بچشم

انبیاء علیهم السلام واقع است زیرا که بعضی از دولیاء  
 زیر قدم حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم میشوند  
 و ایشان را محمدری المشرب میگویند و برخی بر قدم حضرت  
 آدم ابوالبشر علیه السلام میباشند و بادی المشرب مشهر  
 می شوند و دیگر زیر قدم حضرت ابراهیم علیه السلام  
 باشند و مستی بابر ابراهیم المشرب میگردند و قلألفه  
 زیر قدم حضرت موسی علیه السلام سری نهیست و بموسوی  
 المشرب ملقب می شوند و گروهی تحت قدم حضرت عیسی  
 علیه السلام وقوع می یابند و نام ایشان عیسوی المشرب  
 است چنانچه حضرت والدی ماجدی قدسنا الله تعالی  
 بستره السامی مشرب عیسوی داشتند و مبدأ تعین حضرت  
 موصوف اسم الحی بود و حضرت سیدنا و مولانا و مرشدنا و  
 امامنا رضی الله عنه ابراهیم المشرب بودند و مربی ایشان  
 اسم العلیم بود و این لاشئ را قم سطور محمدی المشرب است  
 و مبدأ تعین او شان العلم است پس هرگاه که متبوع  
 خود را سالک شناخت لاجرم حالات و واقعات او مناسب  
 واقعات متبوع خواهد بود و سفر در وطن عبارت است

از امتثال نمودن از صفات بشریه خبیثه بسوی صفات  
ملکیه فاضلیه باید که تفحص کند در نفس خود آیا باقی  
است در آن حب غیر یا نه اگر میسر آید از سر نو توبه کند و بداند  
که این بت من است بکلمه لا نفی آن نماید و بکلمه لا اله الا  
محبت خداوند تعالی بکند و نیز واجب است بر سالک  
که تلاش کند در قلب خود اگر در آن کیسه یا عداوت و بغض  
که از جانب کسی باشد دور کند آن را بمداومت این کلمه  
شریفه و خلوت در انجمن عبارت است از آن که قلب سالک  
مدام مشغول بحق سبحانه باشد به حوس و همه وقت توجه نماید  
الی الله بوده باشد - فرمود

یک چشم زدن فاضل از آن ماه نباشی  
شاید که نگاه کند تو آنگاه نباشی

از اینجاست که فرموده اند الصوفی کاین و باین فی الحق بحسب  
الظاهر و باین عن الخلق بحسب الباطن چنانچه حضرت خواجه  
بهبه الدین قدس سره فرموده اند که بهمین حالت مذکوره  
اشاره واقع شده است در آیت شریفه رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ  
تِجَارَةٌ وَ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ بلکه حق این است که

لباس درویشان پوشیدن و درم تعلق بخدا سے تعالیٰ  
 بندہ ہر داشتہ اکثر مظنہ ریا و سمعہ می شود پس بہتر آنست  
 کہ لباس خود مانند علماء و صلحاء و ردد و بدن ہر وقت متوجہ  
 بحق سبحانہ باشد حضرت خواجہ عزیزان علی را مینوی فرمودہ  
 اند و بتدرہ فرود

از درون شو شنا و ز برون بیگانه و کش

این چنین زیبا و کش کم می شود اندر چنان

امایا کرد عبارت از ذکر است سم ذات باشد یا کہ نفی  
 و اثبات کما مر تفصیل فی النہر لاول ذکر است کہ موجب  
 فنا و بقا است ذکر است کہ موصل بند است بہیت  
 ذکر گو ذکر تا تر احب ن است

پاکے دل ز ذکر حرمین ست

وَادُّكُمْ وَاللَّهُ كَثِيرٌ أَعَلَّكُمْ تُفْحُونَ نصر واقع ست  
 برین دعا و بازگشت کنایہ از آنست کہ بعد چندان ذکر کردن  
 بدعا و مناجات بکن کردہ باشد کہ اسے مقصود من توفی و  
 غف می تو ترک کردم دنیا و آخرت ربری تو لغت خود  
 برین تمام بکن و روزے بدہ و صوم تمام بکناب خویش

و این شرط عظیم در ذکر است ازین تعارف نکند که بسیار  
 مفید است و نگذشت عبارت است از دفع خطرات  
 و حدیث النفس از قلب خود و سرور است با یک ر که  
 بیدار و پر شمار باشد ز خطور خطرات در قلب و نگذارد که  
 اندرون رود، استیلا نماید پس مثل شود زان آن و این  
 طریق حاصل کردن بکده جمعیت و طمانینت است و چون مملکه  
 جمعیت حاصل گردد یعنی خطره از قلب باطل منتفی شود فنای  
 قلب حاصل گشت اما از دماغ نیز می شود بعد از فنای  
 نفس از دماغ نیز زایل میگردد و بعد از آن در ادراک خطره  
 که از کجاست آید حیات است منتفی خطره پیش از باب عقل  
 معقول نیست میکن طریق دوستان خود در این طور عقول  
 نظر است چنانکه حضرت مودود رحمة الله علیه فرمود

کار پاکان را قیاس از خود مگیر

گرچه مانند دروشتن شیر بشیر

باید دانست که فنای چهار قسم است اول فنا حسی یعنی  
 امید و بیم ز ماسوی منتفی شود دوم فنای هوا که در دل  
 بجز هوا حق سبحانه و تعالی نرزد و نماند



بچہ تکین کنم این دیدہ و دل را کہ مدام

دل ترا می طلبد دیدہ ترا سے خواهد

نقد و قتش شود سوم فناء ارادہ کہ صفت ارادہ و خواہش

از سالک زائل گردد چنانکہ از اموات چہ تمام فناء

فعل کہ بی بیصر و بی یسمع و بی نطق و بی یطش و بی

ییشی و بی یعقل جلوه گر گردد فساد

علم حق در علم صوفی گم شود

این سخن کے باور مردم شود

رسیدن بمقام ولایت بغیر حصول مقامات عشرہ کہ توبہ و انابت

و زہد و قناعت و ورع و صبر و شکر و توکل و تسلیم و رضا

است متصور نیست خواہ بالا جمال باشد چنانچہ در طریقت

شریفہ نقش بند یہ مجدد یہ قدس اللہ تعالیٰ اسرار اہالیہا کہ دین

خاندان نسبت اجمالی و جذبی است باین تفصیل کہ فی السلاسل

الاحسنی کہ سیر و انتخاب سلوکی و سیر کیست تفصیل لایا در

عبارت است از توجہ صرف مجرد از الفاظ و تخیلات بسوی

ذات بیچون و بیچگون حضرت حق سبحانہ و حق اینست کہ

توجہ مذکور حاصل نمیشود مگر بعد فناء تام و بقاء کامل اما

فناءات

یا در التمام

وقوف زمانی تعریفش در ضمن تعریف هوش دروم ذکر نموده  
 شد اما وقوف عددی عبارت از رعایت نمودن عدد طاق  
 است در نفی و اثبات و قدر بیانیه فی النهر الاول و وقوف  
 قلبی عبارتست از توجه بسوی قلب که زیر پستان چپ  
 واقع است و حکمت درین توجه مانند حکمت در مراعات ضربها  
 نزدیک خاندان حبیلانیه است چنانکه با امر قوم شد فلیتذکر  
 باید دانست که در مشایخ نقشبندیه رحمة الله علیهم تصرفات  
 عجیبه و غریبه اند مانند جمع همت بر کلمه پس میشود آن کار  
 موافق همت شان و تاثیر در طالب و سلب مرض مریض فاضله  
 توبه در عاصی و تصرف در دلها و مردم که محبت نمایند و تعظیم  
 کنند و در مدارک ایشان تا که تمثیل شود دران واقعات  
 عظیمه و صلاح بر نسبت اهل الله از احواء و اهل قبور و شراق  
 بر خواطر مردم و کشف وقایع مستقبیه و دفع بلیه نازله و جز آن  
 همه از خصائص شیران این سلسله علیه اند

نقشبندیه عجب متافلسه اند  
 که بر ترازو پنهان بحر متافلسه را  
 از دلی سالک ره جاذبه محبت شان

مے برد و سوسہ خدمت و مندرجہ را  
 قاضی گر کند این طائفہ طعن قصور  
 حاش شد کہ بر آرم بزبان ین گلہ را  
 ہمہ شیرن جهان بستہ ین سلسلہ اند  
 مد بہ از حید چہان بگسلہ ین سلسلہ را

رحمۃ اللہ علیہم و طریقہ توجہ نمودن مشایخ بر زبان حق جل و علا  
 ایست کہ متوجہ شود شیخ بسوی نفس خود در نسبتی کہ تقایا  
 بر طالب منظورست و ہمت تاقہ تویہ نماید بر اے انتقال  
 او از خورد بسوی طالب پس منتقل مے شود و مرفق استعداد  
 آن و وقتیکہ طالب غائب شود تصور صورتش نمودہ توجہ  
 غائبانہ میسر نمایند و کارکش رہا بخیم میرسانند بچشمین ہم  
 امر صعب کہ پیش آید ہمت نمودہ حل آن از خداے کریم  
 مسألت می نمایند حسب تمنی شدن بطوریست کہ آید و طریق  
 دریافت نمودن نسبت اہل تہ نیست کہ بہ نشیند و بزرگی  
 او اگر زندہ باشد یا نزدیک تہ و اگر مردہ باشد و خالی کند  
 نفس خود را از نسبت خویش و روح خود را متصل روح او کردہ  
 رجوع کند بسوی نفس خود آنچہ میباید درین کیفیت

چہ

دریافت نمودن نسبت اہل تہ نیست کہ بہ نشیند و بزرگی او اگر زندہ باشد یا نزدیک تہ و اگر مردہ باشد و خالی کند نفس خود را از نسبت خویش و روح خود را متصل روح او کردہ رجوع کند بسوی نفس خود آنچہ میباید درین کیفیت

همون نسبت آن شخص باشد و طور اطلاع بر خود مردم  
اینست که قانع کند نفس خود را از همه چیز و متصل کند نفس  
خویش را بسوی نفس آن شخص اگر خلیجان کند در نفس حدیث  
از جهت انعکاس خطره آن شخص باشد و طریق معلوم کردن  
واقعات مستقبله نیست که قانع کند نفس خود را از هر چیز  
بجز انتظار معرفه واقعه مطلوبه و چون منقطع شود از وحدیث  
انفس و باشد انتظار مانند طلب آب مر تشنه را ملحق  
سازد و نفس خود را مدانکه که مر انشاء الله تعالی مستعان  
منکشف خواهد شد بر واقعه مرغوبه از جانب باقی یعنی  
دیدن آن واقعه در بیداری یا در خواب و روش دفع بلا  
نازله اینست که صورت مشابه آن بلا را ملحوظ ساخته توجه  
همت قوی بر آن دفع آن گارد جوته تعالی مندفع خواهد شد  
حاکمه در بیان سدس شجره خاندانی شان  
نقشبندیه محبویه رحمه الله تعالی علیه ایوبها - الهی  
بحرمت شفیع لمدن بین رحمه العالمین حضرت محمد  
رسول الله صلی الله علیه وسلم - بهی بحرمت خلیفه  
رسول الله حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه - الهی بحرمت

صاحب رسول اللہ حضرت سلمان فارسی رضی اللہ عنہ  
 الہی بکرمات حضرت قاسم بن محمد بن ابی بکر رضی اللہ عنہ  
 الہی بکرمات حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ  
 الہی بکرمات حضرت بایزید بسطامی رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی بکرمات حضرت خواجہ ابوالحسن خرقانی رحمۃ  
 اللہ علیہ۔ الہی بکرمات حضرت خواجہ ابوعلی فارسی  
 رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات حضرت خواجہ ابو یوسف  
 ہمدانی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات حضرت خواجہ  
 جہان عبد الخالق محبہ والی رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی بکرمات حضرت خواجہ عارف ریوگری رحمۃ اللہ  
 علیہ۔ الہی بکرمات حضرت خواجہ محمود الخفیر  
 قسنوی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات حضرت خواجہ  
 عزیزان علی رامینی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات  
 خواجہ محمد بابا سہاسی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات  
 حضرت سید میر کمال رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات  
 خواجہ خواجگان و پیر پیران حضرت سید  
 بہاء الدین نقشبند رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمات



حضرت خواجہ مکہ علاؤ الدین عطا رحمتہ اللہ علیہ  
 الہی بحسرت حضرت مولانا یعقوب چرخ رحمتہ اللہ  
 علیہ۔ الہی بحسرت حضرت خواجہ عبید اللہ احرار  
 رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت مولانا محمد  
 زاہد رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت خواجہ  
 درویش محمد رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت  
 مولانا خواجہ گل امکنی رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت  
 حضرت خواجہ محمد باقی بالش رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی  
 بحسرت حضرت امام ربانی محمد دال الف ثانی  
 شیخ احمد فاروقی سہرندی رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی  
 بحسرت مسرودۃ الوثقی حضرت خواجہ محمد معصوم  
 رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت سلطان  
 الاولیاء حضرت شیخ سیف الدین رحمتہ اللہ علیہ  
 الہی بحسرت حضرت شید نور محمد بدایونی رحمتہ اللہ  
 علیہ۔ الہی بحسرت حضرت شمس الدین جلیب اللہ  
 حضرت مرزا جان حب نان رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی  
 بحسرت محمد د مائۃ الثالث والعشر نائب حضرت

خیر البشر خلیفہ حسنہ مروج شریعت مصطفیٰ  
 حضرت مودنا و سیدنا عبد اللہ المعروف بابن ہاشم  
 علیہ احمدی رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت والدہ ماجدہ  
 قیوم زمان قطب دوران حضرت شاہ ابو سعید احمدی  
 رحمتہ اللہ علیہ برفیقہ حقیقہ لاشئ۔ حمد سعید  
 مجددی رسم فرما و محبت و معرفت خود عطا کن۔

## بیان سلسلہ تادریہ

الہی بحسرت شفیع المذنبین رحمتہ للعالمین حضرت  
 محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم۔ الہی بحسرت  
 خلیفہ رسول اللہ حضرت عباس مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ  
 الہی بحسرت سبط رسول اللہ حضرت امام حسن  
 رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔ الہی بحسرت سبط رسول اللہ  
 حضرت امام حسین رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔ الہی بحسرت  
 حضرت امام زین العابدین رضی اللہ تعالیٰ عنہ  
 الہی بحسرت حضرت امام محمد باقر رضی اللہ عنہ  
 الہی بحسرت حضرت امام جعفر

صاحب دق رهنه مہ نقال عنہ۔ الہی بکرمہ مت حضرت  
 امام موسیٰ کاظم رضی اللہ عنہ۔ الہی بکرمہ مت حضرت  
 امام موسیٰ علی رضا رضی اللہ عنہ۔ الہی بکرمہ مت  
 شیخ خواجہ معروف کرخی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمہ مت  
 حضرت خواجہ سری سقطی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی  
 بکرمہ مت حضرت سید اعظم حضرت جُنید بغدادی  
 رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمہ مت حضرت شیخ ابو بکر  
 شبلی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمہ مت حضرت عبدالعزیز  
 تیمی رضی اللہ عنہ۔ الہی بکرمہ مت حضرت شیخ عبدالواحد  
 ابن عبد العزیز تیمی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمہ مت  
 حضرت شیخ ابو المنذر طرطوسی رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی بکرمہ مت حضرت شیخ ابوالحسن رشتی رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی بکرمہ مت حضرت شیخ ابوسعید خضریٰ رحمۃ اللہ  
 علیہ۔ الہی بکرمہ مت پیران پیر دستگیر میران محی الدین  
 محبوب سبحانی قطب رانی حضرت سید عبد القادر  
 جیلانی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمہ مت حضرت شاہ  
 عبدالرزاق رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمہ مت حضرت شرف

الدین قتال رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت سید  
 عبد الوہاب رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت  
 سید بہاؤ الدین رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت  
 سید حقیر رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت سید  
 شمس الدین مہرانی رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت  
 حضرت ستیادار الحسن رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت  
 حضرت سید گدا رحمٰن اول رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی  
 بکرمیت حضرت سید شمس الدین عارف رحمتہ اللہ  
 علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت سید گدا رحمٰن ثانی رحمتہ  
 اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت شاہ فضل رحمتہ اللہ  
 علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت شاہ کمال کیتہلی رحمتہ  
 اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت شاہ سکندر  
 رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت امام ربانی مجدد  
 الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سہروردی رحمتہ  
 اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حنا زن الرحمتہ حضرت شیخ  
 محمد سعید رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت دلیل الرحمٰن  
 حضرت شیخ عبد الواحد رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت

حضرت شیخ محمد عابد سنا می رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی  
بجہرت حضرت شمس الدین حبیب اللہ مرزا جان  
حبابان رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بجہرت محمد مائتہ  
الثالث والعشرون حضرت خیر البشر سیدنا و مولانا  
حضرت شاہ عبد اللہ المعروف بشاہ غلام علی احمدی رحمتہ  
اللہ علیہ۔ الہی بجہرت والدی ماجدی مرشدی و مولائی شاہ  
ابو سعید رحمتہ اللہ علیہ برکترین درویشان احمد سعید مجیدی  
رحم فرما و از نسبت خاص این اکابر بہرہ ور کن۔

### ذکر سلسلہ چشتیہ

الہی بجہرت شفیع المذنبین رحمتہ علیہ حضرت محمد رسول اللہ  
صلی اللہ علیہ وسلم۔ الہی بجہرت حلیفہ رسول اللہ حضرت علی  
ترقی کرم اللہ وجہہ۔ الہی بجہرت خیر التابعین حضرت خواجہ  
حسن بصری رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بجہرت حضرت شیخ عبد  
الواحد بن زید رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بجہرت حضرت شیخ فضیل  
ابن عیاض رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بجہرت حضرت سلطان ابراہیم  
ادہم رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بجہرت حضرت شیخ خلیفہ مرعشی رحمتہ  
اللہ علیہ۔ الہی بجہرت حضرت شیخ ہبیرہ بصری رحمتہ اللہ علیہ

الہی بکرمیت حضرت شیخ علودینوری رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت  
 حضرت شیخ ابواسحاق شامی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت  
 شیخ ابواحمد چشتی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت ابومحمد چشتی  
 رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت شیخ ابویوسف چشتی رحمۃ  
 اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت شیخ مودود چشتی رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی بکرمیت حضرت حاجی شریف زندنی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی  
 بکرمیت حضرت شیخ عثمان ہارونی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت  
 خواجہ خواجگان و قطب ہندوستان امام الطریقہ حضرت  
 معین الدین چشتی سنجرمی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حضرت  
 خواجہ قطب الدین بختیاراوشی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت  
 شیخ فرید الحق والدین مسعود اجودھنی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت  
 مخدوم عالم علاؤ الدین حضرت علی احمد صابر رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی بکرمیت حضرت شمس الدین ترک پانی پتی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی  
 بکرمیت حضرت شیخ جلال الدین پانی پتی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت  
 حضرت شیخ احمد عبدالحق رودلوی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت  
 شیخ محمد عارف۔ الہی بکرمیت حضرت شیخ عبدالقدوس گنگوہی  
 الہی بکرمیت شیخ رکن الدین۔ الہی بکرمیت مخدوم حضرت عبداللہ



رحمة الله عليه۔ الہی بکرمیت امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت  
 شیخ احمد فاروقی سہروردی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت حنا زن  
 الرحمتہ حضرت شیخ محمد سعید رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت دسیل  
 الرحمن حضرت شیخ عبدالاحد رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت  
 حضرت شیخ محمد عابد رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت قیم طریقہ احمدیہ  
 شمس الدین حبیب اللہ مرزا جان جانان رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی  
 بکرمیت مجدد مائتہ الثالث والعشر نائب حضرت خیر البشر سیدنا  
 ومولانا حضرت شاہ عبداللہ المعروف بشاہ غلام علی احمدی  
 رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمیت قیوم زمان و قطب دوران والدی  
 ماجدی حضرت شاہ ابوسعید احمدی رحمۃ اللہ علیہ براحق الناس  
 احمد سعید مجددی کرم فرما و ذوق و شوق محبت و معرفت خود نصیب  
 کن۔ اَللّٰهُمَّ اَرْضْ عَنْ هَؤُلَاءِ الْاَصْفِيَاءِ وَانْفَعْنِي عَنْ  
 كِبَالَتِهِمْ وَبِرَّكَاتِهِمْ كَمَا اَتَمَنِيَّ وَاسْتَهَيَّ فَقَطْ

— — — — —

# شجرہ منظرۂ

سلسلہ نقشبندیہ مجددیہ مظہریہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الہی از برے شاہ لولاک : شیخ روز معشر احمد پاک  
 پی بکر صدیق خردمند : کرشد دین حق رازیب و چند  
 بستگان کوزا صاحب عظیم است : طریق شریع از وی مستقیم است  
 پی قاسم کہ از اہل یقین بود : بسی ثابت قدم در راہ دین بود  
 بحرمت گلین باغ ہدایت : امام جعفر شاہ ولایت  
 بہ حق بایزید عارف حق : کہ شد واصل بند کرد فکر مطلق  
 بحرمت بو الحسن آن خواجہ معرود : کہ در زہد و ربیع بس بود موصوف  
 بہ بو القاسم کہ بودہ گرگانی : نمودش در عبادت مثل و ثانی  
 برائے بو علی مہر حقیقت : کہ بودہ سالک چرخ طریقت  
 بہ یوسف خواجہ صاحب تمیز : کہ جان را کس نہادہ زد و عزیز  
 بہ عبدالحق آن مہر آفاق : کہ ہمہتایش نیار دست خلاق  
 برائی عارف کامل فلک فر : محمد عارف تا بندہ اختہ  
 بحضرت خواجہ محمد کامل : کہ گنج معرفت اور است حاصل

پی میر علی سر دار عالم ۴۰ که از وی یافت روث نسل آدم  
 به حضرت خواجہ بابا ساسی ۴۱ که از بس داشت مغز حق شناسی  
 پی میر کلال مست حمید ۴۲ که بر چرخ طریقت بود ناہید  
 پی خواجہ بہاء الدین یکتا ۴۳ کہ نامد در جہانش مثل و ہمت  
 پی خواجہ علاء الدین عطیار ۴۴ کہ گشت از وی معطر مغز و پند  
 بہ حضرت خواجہ مولانا ی یعقوب ۴۵ کہ چون یوسف بعالم بود محبوب  
 پی حضرت عبید اللہ احرار ۴۶ کہ مثلش در جہان کم بود ابرار  
 بہ مولانا محمد معین الجود ۴۷ کہ از وی دید ہر کس رست بہبود  
 پی حضرت محمد محمد رم راز ۴۸ کہ اند فقر بود او شاہ ممتاز  
 برای خواجہ امکنکی خوشخو ۴۹ کہ در زہد تفاوت بود نیکو  
 بغیض عام خواجہ باقی باللہ ۵۰ کہ از سر حقیقت بود آگاہ  
 پی حضرت محمد دالف ثانی ۵۱ کہ چون احمد و را محمد خوانی  
 برای حضرت خواجہ محمد ۵۲ کہ در خلق و مروت بود احمد  
 بہ حضرت شیخ سیف الدین دیشا ۵۳ کہ تیغ جوہر حق داشت در خویش  
 پی نور محمد کو جو نور شید ۵۴ شعاع حق بدل میداشت جاوید  
 بہ حضرت شیخ شمس الدین تاباں ۵۵ حبیب اللہ مرزا جاسخانان  
 بہ حق شاہ عبد اللہ کامل ۵۶ کہ اومی بود عارف مرو عاقل



پشاه بوسعید عارف حق. ۱۰ بعالم بود ذاتش فیض مطلق  
 پسر احمد سعید شاه دوران. ۱۱ نبوده مثل او در زهد و عرفان  
 بکشه ولی النبی شاه آفاق. ۱۲ ندیده مثل او در حسن و اخلاق  
 خداوند باین پیران عظام. ۱۳ بکن دین و سرایم نیک انجام

## تالیخ و ماه و سن و فوات حضرات شجره نقشبندیه دیر قومه بالا

۱۴ روز دوشنبه ماه ربیع الاول سنه هجری ۷۵۰ شب شنبه ۲۲ جمادی الاخری  
 ۱۵ سنه هجری ۷۵۰ ۱۰ رجب سنه هجری ۷۵۰ ۲۴ جمادی الاول سنه ۷۵۰ دوشنبه  
 ۱۶ ۱۰ رجب سنه ۷۵۰ ۱۴ شعبان سنه ۷۵۰ ۵ اردیبهشت سنه ۷۵۰  
 ۱۷ ربیع الاول سنه ۷۵۰ ۲۴ رجب سنه ۷۵۰ ۱۲ ربیع الاول سنه ۷۵۰  
 ۱۸ غره شوال سنه ۷۵۰ ۱۴ ربیع الاول سنه ۷۵۰ ۲۴ رمضان سنه ۷۵۰ ۱۰ جمادی  
 الاخری سنه ۷۵۰ ۱۵ و نزد بعض ۸ جمادی الاخری سنه ۷۵۰ شب دوشنبه ربیع الاول  
 ۱۹ سنه ۷۵۰ شب چهارشنبه بعد از نماز خفتن رجب سنه ۷۵۰ ۵ صفر سنه ۷۵۰  
 ۲۰ شب شنبه ۲۹ ربیع الاول سنه ۷۵۰ ۲۵ غره ربیع الاول سنه ۷۵۰ ۱۹ محرم سنه ۷۵۰  
 ۲۱ ۲۲ شعبان سنه ۷۵۰ ۲۵ جمادی الاخری سنه ۷۵۰ ۲۸ صفر سنه ۷۵۰ ۹  
 ربیع الاول سنه ۷۵۰ ۱۹ جمادی الاول سنه ۷۵۰ ۱۱ ذی قعد سنه ۷۵۰ ۱۰ محرم سنه ۷۵۰  
 ۲۲ ۲ صفر سنه ۷۵۰ ۳ غره شوال سنه ۷۵۰ ۲ ربیع الاول سنه ۷۵۰